



مسیر ارگان مرکزی

جبهه مردم افغانستان «جما»

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین



شماره مسلسل : سوم

اکتوبر 2024 میلادی مطابق میزان 1403 خورشیدی

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»

ایمیل آنری : - ks4920326@gmail.com - jaswrshja66@gmail.com وبسایت : <http://www.afghanpf.com>



فهرست عناوین این شماره :

1. مرام نشراتی مسیر
2. -فریب توده ها با شعار برابری و آزادی
3. چریک وادی رگبار حفیظ (شفیع)
4. آموزش خود را از نو بسازیم (مه 1941)
5. آیین نوین
6. فراز و نشیب های تاریخ وار معارف در افغانستان !
7. اینجا قصابی است یا شفاخانه؟
8. بازی شیطان
9. حوریان چینی
10. پاسخ به هجویات " انقلابیون کمونیست "
11. نقد و نظر خوانندگان در مورد " مسیر "
12. اخبار و گزارشات مهم ملی و بین المللی



انقلاب کشور - به خرافات مذهبی و سموم بینش های
ضد علمی و قومی آغشته است.

"مسیر" به تبیین چالش ها و مسائل اجتماعی و ارائه
مقالات و گزارش ها در باره تاریخچه مبارزات کارگری،
جنبش های اجتماعی و تجربیات موفق بین المللی
پرداخته و با تحلیل های علمی، به توده ها کمک میکند
تا به درک بهتر از مسائل خود برسند.

"مسیر"؛ گرایشات انحرافی چپ و راست را قاطعانه
محکوم میکند و جداً از آنها دوری می گزیند.
"مسیر" به مثابه سکو و نرم ابزاری است که گذشته
جنبش چپ را نقادانه مورد تحلیل و تجزیه قرار داده، از
تکرار اشتباهات آن جداً خودداری می کند.

"مسیر" از همه جنبش ها و حرکات خودجوش توده
ها بر ضد اشغالگران و ایادی داخلی شان حمایت و
پشتیبانی میکند، و ترجیح می دهد که به مثابه یکی از
ارکان عمده این خیزش ها و حرکات، دوشادوش توده
های زحمتکش حرکت کند.

بناً جریده «مسیر» با زبانی ساده چون و چرای
بسیاری از مسائل را برای توده های مردم،
زحمتکشان، دهاقین، کارگران و اقشار بی بضاعت
جامعه تشریح خواهد کرد، واقعیات مبارزات برحق
توده های میلیونی و جریانات انقلابی را در مقاومت و
جنگ های آزادیبخش علیه اتحاد شوروی اشغالگر و
متحدانش (پیمان ورشو) و امپریالیسم آمریکا و
متحدانش (پیمان ناتو) که تاکنون در ابهام و تاریکی
نگه داشته شده خواهد نگاشت. جمع بندی تجارب
حاصله آن را از جمله وظایف خود دانسته و برای انجام
آن خود را مصمم و متعهد می داند، که انجام دهد.

مرام نشراتی جریده "مسیر" ارگان مرکزی

جبهه مردم افغانستان «جما»

در ماده بیست و یکم منشور «جما» (مصوب دلو
1401 مطابق جنوری 2022) درج است که کمیته
فرهنگی و نشریات مکلف است ارگان مرکزی کمیته
رهبری جما را که عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و
پیشبرد جنگ مردم قرار دارد ایجاد، اداره و تنظیم
نماید.

فرهنگ جما یک فرهنگ انقلابی ضد سنت ها و فرهنگ
فرتوت جامعه فئودالی با حفظ ارزش های توده ای و در
خدمت زحمت کشان، کارگران بی بضاعت، دهقانان فقیر
و تهیدست و اقشار انقلابی است. که بیش از نود فیصد
نفوس کشور را تشکیل میدهند.

فرهنگ انقلابی برای توده های سلاح نیرومند انقلاب
است. فرهنگ انقلابی قبل از آنکه شیپور انقلاب نواخته
شود، انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیک تدارک می بیند و
در جریان انقلاب بخش ضروری و مهم جبهه عمومی
انقلاب است. کارکنان فرهنگی انقلاب در حقیقت رهبران
درجات مختلف این جبهه فرهنگی می باشند.

زدودن بینش های خرافی و فقر علمی و آراستن توده
های مردم به زیور علم و دانش جز اهداف و وظایف
"مسیر" میباشد. فرهنگ ارتجاعی موجود در جامعه
ما بر پایه های جهل و بینش های خرافی و عدم آگاه از
علم و دانش استوار است. به عنوان یک واقعیت باید
پذیرفت که توده های مردم ما - این نیروی اساسی



- پرچم " متحد ساخته ، بخاطر ایجاد و اعمار افغانستان نوین و دموکراتیک در مسیر اصولی مبارزه مدد و سوق دهد ؛ بنأ سهمگیری این مبارزان انقلابی ، در این مبارزات سهم فوق العاده عظیمی است .

انقلاب در افغانستان تا هنوز به پیروزی نرسیده و تا پیروزی آن فرسنگها فاصله طی ناکرده باقیست . هنوز طبقات ستمکش (دهاقین ، کارگران ، کسبه کاران و دوره گردها ، خرده بورژوازی و روشنفکران) تا کنون نتوانستند وحدت بین خود را به وجود بیاورند ، کوششهای فراوانی لازم است تا این معمول انجام شود . چه رسد به اینکه وحدت سرتاسری با دهقانان ، کارگران و بخشهای دیگر خرده بورژوازی و روشنفکران و همه اقشار انقلابی را در یک محور واحد ملی - انقلابی در یک جبهه واحد متحد ساخت ، و به مبارزه قاطعانه و شجاعانه علیه دشمنان به مصاف رفت .

این وظیفه سیاسی و سازمانی بسیار بزرگی است . مسئولیت انجام آن بر عهده این نیروها و عناصر پیشرو طبقات محروم جامعه است .

آزادی نهائی طبقات ستمکش و تمام خلق های اسیر و دربند کشیده ما تنها در دورانی که جامعه ما مراحل انقلاب را طی و ابزار های انقلاب را آماده کند و با جدیت سعی و کوشش بعمل آید تا با طی مراحل ابتدایی و مقدماتی بستری را برای رسیدن به جامعه بدون طبقه آماده سازند ، در این صورت است که سوسیالیسم جامعه عمل می پوشد ،

ما باید برای نیل به این اهداف نهائی مبارزه کنیم . اما پیش از آنکه ما بتوانیم به مرحله عالی سوسیالیسم وارد شویم ، باید از مرحله انقلاب دموکراتیک ضد

انتشار "مسیر" ضروری است! چرا؟ ، بخاطر اینکه طی پنج دهه گذشته قربانیان اصلی این تجاوزات و تحمیل جنگ های نیابتی بالای توده های میلیونی ، دهاقین ، کارگران ، تهیدستان و دوره گردها مامورین پایین رتبه جوانان که از روی سرکها به زور برچه و تفنگ ربوده شده و در جبهات فرستاده شدند ، تا کشته یا زخمی و یا ، آواره در دیار غربت شوند . یا واضح تر بگویم که به مثابه "گوشت دم توپ " از آنها استفاده کردند .

آنهاى که آگاهانه دست به مقاومت و مبارزات قهرمانانه بر ضد دو غول بزرگ سوسیال امپریالیسم روس و متحدانش (پیمان ورشو) و امپریالیسم خونخوار آمریکا و متحدانش (پیمان ناتو) زده و با دادن قربانی عظیمی از روشنفکران و نخبگان انقلابی تا هنوز در بین جامعه عقب نگه داشته ما جا باز نکرده اند . و ثمره این مبارزات و قربانی ها به حساب مشت از ارادل و اوباش طفیلی ساخت "سیا " ، "کی جی بی" ، "ام آی سیکس" ، " سپاه پاسداران - و اچا " و "آی اس آی " ثبت تاریخ جعلیات شده است .

اما ان عده مبارزین انقلابی که از این محرکه ها و تله های مرگ جان سالم بدر بردند . به آگاه ترین بخش جامعه ما که شایسته و لیاقت رهبر انقلاب و رستاخیز ملی را دارند تبدیل گردیده اند . این قشر آگاه توانایی این را پیدا نمودند ، که تمام اقشار تحت ظلم و استبداد که متشکل از کارگران ، دهاقین و تعداد کثیر روشنفکران انقلابی مامورین پایین رتبه و دستفروشان دوره گرد و همه توده های میلیونی را علیه امپریالیسم جهانخوار آمریکا و متحدانش ، علیه چین رویزیونیست و چلی های دیوبندی و حقانیه ای ، علیه تفاله و بقایای "خلق



جریده "مسیر" که انتشار خود را آغاز کرده ، باید بخوبی با جدیت تمام ادامه یابد. این مسئولیت هم بر عهده کارکنان جریده و هم بر عهده خوانندگان است . این نکته حائز اهمیت فراوان است که خوانندگان نظریات خود را ابراز کنند ، نامه ها مقالات کوتاهی بنویسند حاکی از اینکه چه چیز آنها را خوشایند است و چه چیز مورد پسند آنها نیست . این یگانه راهی است که جریده را با موفقیت قرین می گرداند .

مردم افغانستان بخاطر منابع غنی و ثروتش باید !

در آتش جنگ تحمیلی بسوزند و بسازند ؟! ، یا

برزمند و بسازند ؟!

2

فریب توده ها با شعار برابری و

آزادی

پیشگفتار

مسئله ای که من در سخنرانی 19 مه در کنگره «تعلیم مضاعف» به آن پرداختم، یعنی مسئله برابری به طور عام و برابری کارگران و دهقانان به طور خاص، بی شک یکی از حادثترین و دردناک ترین مسائل دوران ماست که ریشه دارترین تعصبات خرده بورژواها، خرده مالکان، صاحبان خرده کالا، تمام تنگ نظران و نه دهم روشنفکران (از جمله منشویک ها و اس آر ها) را در بر می گیرد .

نفی برابری کارگر با دهقان ! عجب چیز خوفناکی ! البته همه حامیان سرمایه داران، همه دنباله روان آنها و در وهله اول منشویک ها و اس آر ها، سعی میکنند از این موضوع استفاده کنند تا دهقان را علیه کارگران، علیه کمونیستها «تحریک» کنند و «برانگیزند». چنین تلاش هایی اجتناب ناپذیر است ؛ اما از آنجایی که بر

امپریالیستی و ضد فنودالی بگذریم . بنابر این وظیفه کنونی ما عبارتست از تحکیم وحدت در صفوف خود و اتحاد با طبقات مبارز زحمتکش ؛ علیه امپریالیسم و فنودالیسم، ارتجاع داخلی و ژاندارم منطقه . مبارزه بخاطر ایجاد افغانستان نوین .

جریده "مسیر" در این برهه تاریخ برای تحقق بخشیدن وظایف فوق خود را ملزم می داند .

جریده مسیر با زبانی ساده چون و چرای بسیاری از مسائل جنگ آزادیبخش را برای توده های (دهقان ، کارگران تهیدستان ، دوره گرد ها و...) تشریح خواهد کرد، واقعیات مبارزات برحق مردم افغانستان را در مقاومت علیه قشون سرخ و ناتو خواهد نگاشت . تجارب حاصله را جمع بندی خواهد کرد و خواهد کوشید وظیفه خود را در این راه انجام دهد.

جریده "مسیر" به مثابه مکتبی خواهد شد ، برای آموزش کارگران و دهقانان و تربیت کادر ها از میان آنان ، و خوانندگان جریده "مسیر" شاگردان این مکتب خواهند بود . لازم است کادر های بسیار از میان این طبقات پرورش یابند، کادرهای آگاه، متعهد به انقلاب و شایسته که آماده کار باشند و نه در جستجوی کسب شهرت گرایی . بدون انجام تعداد زیادی این کارها طبقات زحمتکش و تحت ستم نمی تواند به آزادی واقعی نایل آید .

این طبقات باید از کمک روشنفکران انقلابی استقبال نمایند و بهیچوجه نباید کمک آنها را رد کند زیرا که بدون تامین این رابطه دیالکتیکی بین روشنفکران انقلابی و توده های زحمتکش تحت ستم، فائق شدن بر همه این وظایف ، کار دشوار و حتی ناممکن است .



یعنی برابری گرسنگان با افراد شکمبارہ ای که مازاد غلات را به چنگ دارند. وظیفه ما مبارزه با فریب حيله گرانۀ سرمایه دارانه ای است که منشویک ها و اس آر ها با کلمات گزاف و پوچ درباره «آزادی» و «برابری» در هم می تنند.

ای دهقانان ! نقاب از چهره این گرگ های در جامه میش برچینید! اینان که نغمه های دل انگیز درباره آزادی، برابری و وحدت دموکراسی کارگری می سرایند، در عمل با استفاده از آن ها، از چنین چیزهایی دفاع می کنند: «آزادی» زمین داران برای سرکوب دهقانان، «برابری» سرمایه دار ثروتمند با کارگران و دهقانان نیمه گرسنه و «برابری» فرد سیری که مازاد غله خود را از کارگرانی که از گرسنگی و بیکاری به دلیل ویرانی کشور در نتیجه جنگ در عذاب هستند، پنهان میکند. چنین گرگ هایی در لباس میش، بدترین دشمنان زحمتکشان هستند؛ حتی اگر خود را منشویک، اس آر یا غیر حزبی بنامند، در عمل یار و یاور سرمایه داران هستند.

طالب میکشد و زندانی میکند، ولی نویسندگان و روشنفکران ما در غرب و شرق مشغول لفاظی و جنگهای زبانی، قومی، تجلیل از روز های مناسبتی ساخته ذهن بیمار تنظیم های اسلامیت و قهرمانان ویرانی و بربادی مردم افغانستان و رونمایی کتاب های میان تهی شان بخاطر سرمایه اندوزی بیشتر و دایر نمودن محافل مضحک تحت نام شعر خوانی، رقص و موسیقی مبتذل هستند.

«کارگران و دهقانان به مثابه توده زحمتکش برابرند؛ ولی شکمبارہ ای که سوداگری غله میکند، با کارگر گرسنه برابر نیست.» «ما در جهت حفاظت از منافع پرولتاریا مبارزه میکنیم، ما غله را از محتکران و نه از توده زحمتکش ضبط میکنیم.» «ما به دنبال تفاهم با دهقانان میانه حال، دهقانان زحمتکش هستیم.» - این چیزی است که من در سخنرانیم گفتیم، این لب کلام است، این امر مسلمی است که با عبارات آب و تاب دار درباره «برابری» مغشوش میشد. علاوه بر آن، اکثریت بزرگ دهقانان می دانند که این حقیقت دارد که دولت کارگران با محتکران و ثروتمندان مبارزه می کند؛

دروغ بنا شده اند، شکست فضاقت بار آن ها قطعی است.

دهقانان، افرادی زیرک، کاسبکار و پراگماتیک هستند. مسائل باید برای آنها به نحو عملی و با مثالهای ساده از زندگی روزمره توضیح داده شود. آیا دهقانی که غلات مازاد دارد، ذیحق است که این مازاد را پنهان کند؛ در حالی که بدون در نظر گرفتن کارگران گرسنه، به دنبال سوداگری و افزایش سرسام آور قیمت ها باشد؟ یا آنکه که دولت پرولتاری، باید تمام غلات مازاد را، نه بر اساس قیمت های نجومی غارتگرانه، بلکه به قیمتی ثابت که توسط دولت تعیین شده است، ضبط کند؟

کنه مطلب دقیقا همین است: انواع فریبکاری هایی که منشویک ها و اس آر ها در خدمت به سرمایه، برای بازگرداندن قدرت برتر به سرمایه داران انجام میدهند؛ به عبارتی سعی میکنند با انواع عبارت پردازی ها در مورد «برابری» و «وحدت دموکراسی کار» اصل مطلب را لاپوشانی کنند.

دهقان باید [میان این دو] انتخاب کند:

تجارت آزاد غلات - یعنی سفته بازی در غلات، آزادی ثروتمندان برای کسب سود، آزادی فقرا در تباهی و گرسنگی، برای بازگشت قدرت برتر زمین داران و سرمایه داران، برای گسستن اتحاد دهقانان و کارگران؛ یا تحویل مازاد غلات به دولت به قیمتی ثابت، یعنی برای قدرت کارگران متحد، که به معنی اتحادی بین کارگران و دهقانان جهت نابودی کامل بورژوازی و از میان بردن هرگونه امکان بازگشت آنها به قدرت است.

انتخاب پیش رو چنین است.

دهقانان ثروتمند، کولاک ها، راه نخست را انتخاب می کنند. آنها مایلند شانس خود را در اتحاد با سرمایه داران و مالکان علیه کارگران، علیه فقرای روستا امتحان کنند؛ اما در روسیه چنین دهقان هایی در اقلیت هستند. زیرا اکثر دهقانان برای اتحاد با کارگران علیه احیای قدرت سرمایه داران، علیه «آزادی فقرا برای گرسنگی کشیدن»، علیه پنهان کاری فریبکارانه این «آزادی» نفرین شده سرمایه داری (آزادی گرسنه میری) در پشت کلمات پر طمطراق «برابری» مآب،



در حین اینکه به مردم زحمتکش و فقرا مدد می‌رساند، در حالی که هم دولت مالکین (تحت سلطنت تزار) و دولت سرمایه داران (تحت آزادترین و دموکراتیک ترین جمهوری) همیشه و در هر کجا، در تمام کشورها، به ثروتمندان کمک کرده اند تا از مردم زحمتکش دزدی کنند و به محترمان و ثروتمندان کمک کرده اند تا به هزینه فقرایی که فقیرتر میشوند ثروتمندتر شوند.

این حقیقتی است که هر دهقانی میداند و از این رو، هر چه آگاهی شان افزایش یابد، اکثریت دهقانان زودتر و قاطعانه تر انتخاب خود را به نفع اتحاد با کارگران، توافق با دولت کارگری، علیه دولت ملاک یا سرمایه دار به نفع قدرت شورایی علیه «مجلس موسسان» یا «جمهوری دموکراتیک»، به نفع توافق با کمونیست های بلشویک، علیه هر حمایتی از سرمایه داران، منشویک ها و آس آرها انجام می دهند!

ما به آقایان «تحصیل کرده»، دموکرات ها، سوسیالیست ها، سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست - رولوسیونرها و غیره می‌گوییم: همه شما به «مبارزه طبقاتی» خدمت کلامی می‌کنید، ولی در حقیقت و به ویژه هنگامی که این مبارزه شدت میگیرد چشمانتان را بر آن می‌بندید. این کار یعنی همسو شدن با سرمایه، با بورژوازی، علیه توده های زحمتکش.

کسی که مبارزه طبقاتی را میپذیرد، باید همچنین بپذیرد که در یک جمهوری بورژوایی، «آزادی» و «برابری» بیان برابری و آزادی صاحبان کالا، برابری و آزادی سرمایه هستند. مارکس در تمام نوشته هایش و به خصوص در کتاب سرمایه اش (که همه شما در گفتار آن را می‌پذیرید) این را هزاران بار روشن ساخت؛ او مفهوم انتزاعی «آزادی و برابری» و کسانی که آن را به ابتدال می‌کشاند، بنام ها را که چشم هایشان را بر روی حقایق می‌بستند، مسخره میکرد. مارکس ریشه های مادی این انتزاعیات را آشکار ساخت.

تحت نظام بورژوایی (یعنی، تا زمانی که مالکیت خصوصی بر زمین و وسایل تولید دوام می‌تشریفاتی آورد) و تحت دموکراسی بورژوایی، «آزادی و برابری» صرفاً تشریفاتی هستند و در عمل بربردی

مزدی برای کارگران (که رسماً آزاد و برابر هستند) و حاکمیت مطلق سرمایه، بر ستم دیدن کار از سرمایه، دلالت دارد. ای آقایان تحصیل کرده! این الفبای سوسیالیسم است و شما آن را فراموش کرده اید!

از این الفبا چنین بر می‌آید که در جریان انقلاب پرولتاری، هنگامی که مبارزه طبقاتی تا مرز جنگ داخلی شدت گرفته است، فقط احمق ها و خانین می‌توانند به لفاظی در باب «آزادی»، «برابری» و «اتحاد دموکراسی کارگری» بپردازند. در واقع همه چیز بستگی به نتیجه مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی دارد و اقشار بینابینی و متوسط (از جمله کل خرده بورژوازی و از این رو کل دهقانان) به نحو اجتناب ناپذیر بین دو اردوگاه در نوسانند. مسئله پیوستن این اقشار میانی به یکی از نیروهای اصلی ست، یا به پرولتاریا یا بورژوازی. هیچ راه سومی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ کسی که این را از مطالعه سرمایه مارکس نفهمیده باشد هیچ چیزی از مارکس و سوسیالیسم نفهمیده؛ او در حقیقت تنگ نظر مبتذلیست که کورکورانه پشت سر بورژوازی روان است. از سوی دیگر، کسی که همه اینها را فهمیده، به خودش اجازه نخواهد داد که با عباراتی پوچ درباره «آزادی» و «برابری» فریفته شود، بلکه درباره موضوعات عملی می‌اندیشد و صحبت می‌کند؛ یعنی درباره شرایط مشخص برای ایجاد روابط حسنه بین دهقانان و کارگران، اتحاد آنها علیه سرمایه داران و اتفاق بین آنها علیه استثمارگران، ثروتمندان و محترمان.

دیکتاتوری پرولتاریا، پایان مبارزه طبقاتی نیست؛ بلکه ادامه آن در اشکالی جدید است. دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه طبقاتی به راه افتاده توسط پرولتاریاییست که پیروز شده و قدرت سیاسی را علیه بورژوازی ای به دست گرفته که شکست خورده اما نابود نشده و دست از مقاومت برنداشته، بلکه مقاومتش را شدت بخشیده است. دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاصی از اتحاد طبقاتی بین پرولتاریا، پیشروی مردم زحمتکش و اقشار متعدد غیر پرولتری توده های زحمتکش (خرده بورژوازی، مالکان کوچک، دهقانان، روشنفکران و غیره)، یا اکثریت این اقشار، اتحادی علیه سرمایه،



«این حقیقت تلخ که دشمن خون آشام و مفتن تا دندان مسلح است و از مساعدت های بی دریغ ارتجاع داخلی و خارجی بهره مند است و ما از کمترین امکانات تخنیکی، اقتصادی و نظامی برخوردار هستیم، به هیچ وجه نمی تواند تعهد و ایمان ما را به پیروزی خدشه دار کند. ما به نیروی خلاق و تسخیر ناپذیر توده ها ایمان داریم.»

رسیدن به این آرمان بزرگ و مقدس ملی مستلزم توانایی معنوی، آگاهی انقلابی و حوصله مندی مبارزاتی است. ما درفش رستاخیز ملی را تا پایان صعود به قتل شامخ پیروزی در اهتزاز نگه میداریم.

ما با صداقت و ایمان راسخ به رستاخیزی که در پیش است و در وجود ما موج میزند، کار توده یی را به مثابه کلید پیروزی پنداشته، دوشادوش هموطنان خود در سنگر مبارزه علیه متجاوزین قرار خواهیم داشت.»

صفحه 33 منشور "جما"

اتحادی با هدف برانداختن کامل سرمایه، در هم خرد کردن کامل مقاومت بورژوازی و همچنین تلاش هایی از جانبش برای به

حاکمیت بازگشتن، اتحادی برای استقرار نهایی و تحکیم سوسیالیسم است. نوع خاصی از اتحاد است که در شرایطی خاص شکل می گیرد؛ یعنی، در جریان جنگ ویرانگر داخلی؛ اتحادی ست بین حامیان ثابت قدم سوسیالیسم و متحدین در نوسان و گاه «بی طرف» (که در این صورت اتحاد به جای توافقی برای مبارزه، توافقی برای بی طرفی می شد)؛ اتحادی بین طبقات به لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و معنوی متفاوت. تنها پهلوانان فاسد بین الملل پوسیده یا زردپرن، افرادی نظیر کائوتسکی، مارتف و شرکا می توان آشکار، شرایط و وظایف این اتحاد، با توسل جستن به قافیه بافی های مبتذل درباره «آزادی»، «برابری» و «اتحاد دموکراسی کارگری»، یعنی، با چنگ انداختن بر خرده ریزه هایی از بار و بنه ایدئولوژیک دوران اقتصاد کالایی، طفره روند.

و. ا. لنین؛ ۲۳ ژوئن، ۱۹۱۹

«مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشد، بزرگ ترین دلیل ضعف حزب پراکندگی و ابهام حدود صریحاً مشخص است، حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد...»

د از نامه لاسال به مارکس

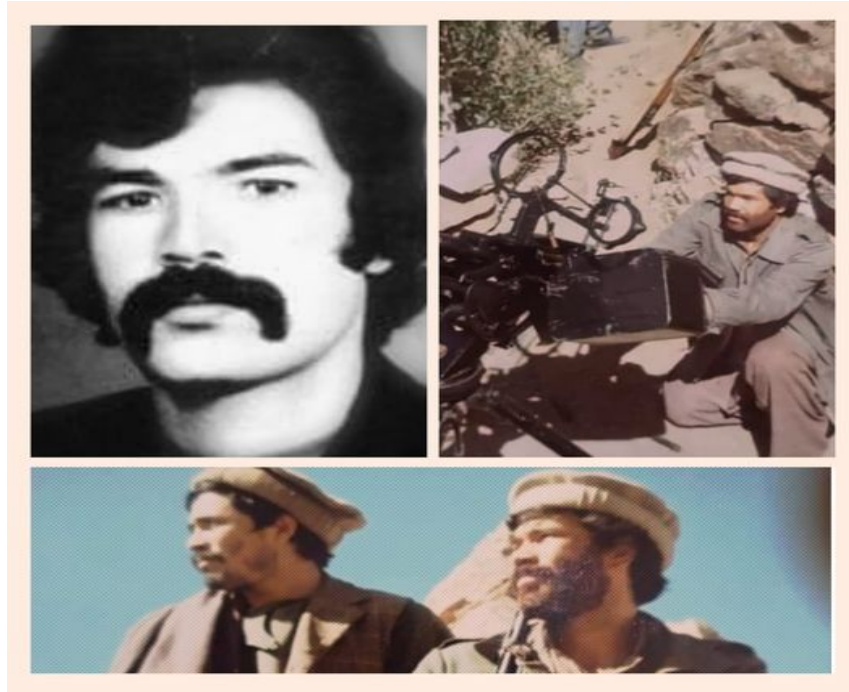
سازش یا مقاومت، انحطاط یا ترقی، آزادی یا برده گی

، استقلال یا اشغال انتخاب بدست شماست!

«جما»



3



حفیظ (شفیع)

به قلم : توفیق آذر

چریک وادی رگبار حفیظ (شفیع)

مورد علاقه اینها شمشیر بازی بود. شمشیر بازها پس از گرفتن دعای خیر و بوسیدن دست استاد، وارد میدان می شدند و با حرکات جالب و خیز و ژست های ماهرانه نقش رستم و سهراب و دیگر پهلوانان را اداء می کردند. پیوست با آن ، صدای کف زدن های پیهم تماشاچیان فضا را پر می کرد.

شانزده سال بیش نداشتم . خوب به یاد دارم که عصر روز های پنجشنبه و جمعه ها ، با بچه های هم سن و سال مان در پارک شهر نو کابل گرد می آمدیم . این گرد هم آیی ها فرصت خوبی بود برای دید و بازدید دوستان و رو آوردن به سرگرمی های سالم . علاوه بر جوانان ، بزرگسالان هم در پارک تجمع می کردند. سرگرمی



از بچه ها علاوه بر پیشبرد دروس مکتب ، جهت تامین نیازمندی های زندگی خانواده های شان ، ناگزیر به کار کردن نیز بودند. به طور مثال نزد خیاط ، کپی کش ، بوت دوز، رنگمال به شاگردی می رفتند و یا هم سگرت فروشی و تنبگی پیشه می کردند.

در جمع بچه ها حفیظ رفتار و کردار منحصر به فرد داشت. اگرچه سن و سال زیادی نداشت اما ، به نسبت حسن اخلاق و مهربانی خاصه اش ، همه او را از روی دوستی حفیظ جان صدا می کردند. او انسانی بود متواضع ، صمیمی و شجاع . با وجود بیچارگی و محرومیت اقتصادی ، هیچگاه شکایتی از زبان او نمی شنیدیم . بازی مورد علاقه اش فوتبال بود. تنها می توانست روز های جمعه به بازی فوتبال بیاید. پای برهنه فوتبال بازی می کرد. وقتی توپ دم پایش می افتید، گرفتنش کاری اسانی نبود.

حفیظ در یک خانواده متدین ، در قریه دهن نعل دره ترکمن ولسوالی سرخ پارسا به دنیا آمد. در کودکی پدرش را از دست داد. با مادرش به کابل آمد. دوره ابتدائیه را در مکتب متوسطه منوچهری و لیسه را در حبیبیه کابل به پایان رسانید. اوقات خارج درس مکتب را در دوکان تیل فروشی کار میکرد تا از این طریق قوت لایموت به دست آرد.

فضای سیاسی آن روزگار گرم بود. هرکس به طریقی می کوشید خود را سیاسی نشان دهد. از درون پوهنتون کابل و لیسه های شهر صدای اعتراض به گوش می رسید . وقتی بازی فوتبال تمام می شد، نوبت به بحث های سیاسی می رسید. رحم علی و کریم بخش از برکات «کشور شورا ها» با آب و تاب قصه می کردند.

در گوشه دیگر پارک کشتی گیران حلقه می زدند. سربازان قطعات عسگری شیرپور ، کشتی ازبکی و قندهاری می گرفتند که در نوع خود از لحاظ تکنیک کشتی گیری خاص بود. تماشاگران با تشویق های گرم ، کشتی گیران را مورد ستایش قرار میدادند. قفس های کبک در گوشه دیگر پارک بر زمین قطار می شدند. با غروب آفتاب نوای دل انگیز توله از داخل پارک به گوش می رسید. هلله و شادی جوانانی که از محلات شهر نو ، قلعه موسی، وزیرآباد، تایمنی، چهارقلعه ، شهرآرا ، ده افغانان، وزیراکبرخان، قول آبچکان و خیرخانه می آمدند، پارک را به جوش و خروش می آورد. سرگرمی مورد علاقه این ها فوتبال بود. طی این سال ها بازی فوتبال در میان جوانان شهر کابل جا باز کرده بود. نام فوتبالیست های لیسه های شهر کابل چون: رحمت الله ، روح الله ، اسدالله ، آصف کلول ، ظاهر نامدار، صفی الله ، غفار ، بچه قره ، برادران تاج، کارگر و برادرانش سر زبان ها افتاده بود.

هر محله تیم فوتبال خود را داشت . در پهلوی این تیم ها ، تیم فوتبال یهودی های شهر کابل که با یونیفورم زیبا و نظم و انضباط عالی آراسته شده بود، توجه هر بیننده را به خود جلب می کرد. فوتبالیست های جوان بدون دویی و تعصب با تیم یهودی های افغان مسابقه دوستانه انجام می دادند و آنها را از خود می دانستند.

در گروه جوانان تایمنی قربان علی، رحم علی، احمد جان، علی احمد، سیدحسین، غفار، سهراب و حفیظ میتوان نام برد. هریکی از این جوانان راه و رسم خاص و شرایط زندگی جداگانه ای داشتند. اکثریت کسانی که در پارک شهرنو تجمع می کردند، متعلمین مکاتب بودند. عده ای از اینها نان آور خانه بودند. این دسته



ساخت . در اکثر عملیات شهری بر ضد قوای اشغالگر شوروی اشتراک و رول کلیدی را داشت ، در وجود حفیظ تمام صفات یک چریک با صلابت رشد و نمو کرده بود و گاهی هم در جبهات نبرد مستقیم و رویا روی در مقابل دشمن چون ببر نر حضور پیدا میکرد . این نبوغ و شخصیت برازنده اش او را در جمع یاران و همسنگران شهره آفاق و پراوازه ساخته بود . و نام و هیبتش در هرجا و هر مکان لرزه به اندام جنرالان قشون سرخ ، "کی جی بی" و "خاد" می اندخت و خواب را از چشمان شان ربوده بود .

کسانی که تا دیروز با حفیظ فوتبال بازی می کردند ، در صدد گرفتاری او برآمدند. ناگزیر به زندگی مخفی رو آورد و به عنوان سرباز سرسپرده راه « ساما » همه هست و بودش را در خدمت اهداف مبارزاتی آن قرارداد.

حفیظ از زمره کسانی بود که با شکم گرسنه ساخت ، رنج مبارزه را پذیرا شد اما ، داغ ننگ وطن فروشی و پستی را در جبینش نگذاشت. او انسانی بود عیار صفت و دلیر. تربیت اخلاقی او حکم می کرد که پاس نان و نمک را داشته باشد. شب ها و روزها را با کریم بخش و رحم علی گذرانده بود. دور یک سفره نشسته بودند. اما افسوس که همگان لیاقت

نگهداری دوستی را تا آخر ندارند. این رفیق فروشان و بزدلان رو سیاه سر راه حفیظ دام گسترده و او را دستگیر کردند. و در سیاهچال های خاد با شکنجه دور از تصور زجرکش کردند ولی دهانش را باز کرده نتوانستند .

حفیظ به تمامی این مباحثات به آرامی گوش میداد. او که پیرو مذهب اسماعیلیه اثنا عشری بود، از تاریخ خونین و جنبش های پرخاشگرانه این مذهب قصه ها می گفت. از قهرمانی ها و شجاعت سیاه بای یکی از شمشیر داران جنبش اسماعیلیه سمت شمال کشور و رشادت حسن صباح یاد می کرد.

هنگامی که کودتای منحوس ثور به وقوع پیوست ، دیگر از این جمع شدن ها و سرگرمی ها اثر و خبری دیده نشد. شور و شغف جایش را به ترس و وحشت داده بود. گویی باد بی رحم خزان ، باغ و راغ را غارت کرده باشد. جمع ما پراکنده شد و هر کس پی کاری رفت. در حقیقت موج خشن و هلاکت بار کودتا ، هرکسی را به سویی پرتاب کرد. مسیر زندگی بچه ها نیز از هم جدا شد. رحم علی به معینیت وزارت شئون اسلامی رسید . سر کریم بخش از گریبان ریاست خاد کابل بیرون شد. در این میان حفیظ بود که در کشاکش روزگار زیر بار نرفت و چون صخره سنگین روی پا ایستاد و در مقابله با طوفان ها از جا نجنبید.

کودتا چنان بگیر و ببند را آغاز کردند. حفیظ نمی توانست در برابر جنایت کاری های باند مزدور خلق – پرچم بی تفاوت بماند. از همه مهمتر ، دست زیر الاشه نشستن در برابر تجاوز روس را بی غیرتی و ذلت می پنداشت. برای مقابله با این جریان پلید و ننگین ، آرمان های مبارزاتی اش را با سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» به رهبری مبارز نستوه و آزادیخواه مجید کلکانی پیوند زد. استعداد و ظرفیت مبارزاتی او در تمام عرصه های مبارزاتی و به خصوص در عرصه نظامی و جنگ های پارتیزانی گل کردن گرفت . نبوغ و استعداد ذاتی اش را در عمل به نمایش گذاشت و ثابت



تو در آرمان های من جاری هستی!

تو را در سینه امید دیرین سال خواهم کشت!

یاد و خاطرات عزیزت تا ابد فروزنده و جاویدان

یاد!

«هموطنان گرامی و رزمندگان انقلابی، ما همه روزه ناله ها و ضجه های مظلومان و اعتراضات میلیونها انسان آزادیخواه و تحت ستم مردم خود را از داخل و خارج کشور می شنویم و همه از غیبت یک نیروی ملی و انقلابی آگاهی کامل داریم و هر یک برای رهایی از این مظلالم طرح ها و نقشه هایی داریم. اما یک آرمان واحد، آنکه مبارزه برای حصول استقلال، آزادی، حاکمیت ملی، و تامین عدالت اجتماعی از مجرای دموکراسی برای ایجاد یک جامعه ای پویا و شکوفا، عاری از ستم طبقاتی و ملی است که ما را دور هم جمع می کند.

مرام این جبهه پیشتاز ما که بنام «جبهه مردم افغانستان» مسمی است، از این قرار است:

۱ این جبهه یک تشکل انقلابی است و هدف آن مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، استقرار صلح واقعی، ایجاد شوراهای مردمی، طرد استثمار و بهره کشی و لغو امتیازات مبتنی بر نژاد، جنسیت، قوم و سن است. جبهه مردم افغانستان به نیروی کارگران، دهقانان، اهل کسبه، روشنفکران انقلابی و همه اقشار، اقلیت های زبانی و قومی و طبقات ستمدیده کشور متکی بوده و در طریق احیای حقوق و آزادی های مدنی و طبیعی آنان مبارزه می کند. رسیدن به آرمان فوق، به موازات ایجاد موانع، شدت عمل و خشونت دشمنان مردم افغانستان، مستلزم آمادگی، ذکاوت انقلابی و مبارزه در عرصه های گوناگون است. تشخیص تضاد ها، وظایف و اولویت های ما را در این مسیر تعیین می کند.»

صفحه 35 منشور "جما"

زندگی سخت و روزگار دشواری برای همه جوانان پیش آمد. برای من همچنان یا باید عسکرمی شدم یا ترک وطن می کردم، روی این مجبوریت زندگی چنان شد که دوران عسکری را در محبس پلچرخ کابل (مسلخ و کشتارگاه انسان های بیگناه و آزادیخواه رژیم کودتای ثور) بگذرانم. از قضای روزگار با حفیظ سر خوردم. وقتی دیدمش چون تن بی روحی جا به جا ایستادم. او را به سختی شکنجه کرده بودند. چشمان عقابی اش کبود شده بود، ولی نگاه های معنی دارش حکایتگر استواری و وفاداری به راه و رسم مبارزاتی اش بود. می خواست چیزی بگوید، اما مجال آن را نیافت. با دیدن این صحنه غم انگیز، خشم سوزنده ای سرا پای و وجودم را فرا گرفت. دلم خون می گریست. چند روز بعد، باز او را دیدم که پهره دار به طرف تشناب می بردش. فقط همین قدر فرصت کرد تا برای من بگوید:

« به کریم بخش بگو اگر یک کلمه درباره ات بگویم گورت در کنار گور من خواهد بود.»

دیری نگذشته بود که خبر تیرباران این انسان متین و با صلابت را شنیدم. ایمان و اعتقاد محکم اش به رفاقت، عشق بی پایانش به مردم و میهن و باور خلل ناپذیرش به درستی راه «ساما» سبب گردید که در جریان تحقیق لب به اعتراف نگشاید و پای هیچ کسی را در زندان نکشاند.

حفیظ!

سال های سال است که لب های پر خنده ات را

ندیده ام، اما صداقت، ساده گی و رفاقت

شیرینت در تجسم خیالم هنوز زنده است. تو را

چگونه میشود از یاد برد؟



تاریخ چین نیز گذارده شده است. اینها نشانه های بسیار خوبی است.

آموزش خود را از نو بسازیم (مه 1941)

به عقیده من باید اسلوب و سیستم آموزش را در سراسر حزب ما اصلاح کرد. به دلایل زیرین:

1

حیات بیست ساله حزب کمونیست چین عبارت بوده است از بیست سال تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین، تلفیقی روز به روز عمیق تر. کافی است یادآور شویم که شناخت ما از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چین در سالهای کودکی حزب چقدر سطحی و کم مایه بود تا ملاحظه شود که امروز آشنائی مذکور چقدر عمیق تر و پرمغز تر شده است. در صد ساله اخیر بهترین فرزندان ملت چین که دچار مصائب سختی بود در پی حقیقتی که بتواند موجب رهائی کشور و خلق گردد مبارزه کردند و جان فدا ساختند و هر آنگاه که راهروانی بر خاک افتادند دیگران قدم در راه نهادند؛ حماسه آنان درخور اشک ما و سرود ماست. ولی فقط پس از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که ما به مارکسیسم - لنینیسم، یعنی این حقیقت والا که برای نجات خلق ما بهترین سلاح است دسترسی پیدا کردیم. و حزب کمونیست چین مبتکر، مبلغ و سازمان دهنده استعمال این سلاح بود. همینکه حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین پیوند یافت وضع کاملاً تازه ای در انقلاب چین پدید آمد. حزب ما از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی، با تکیه بر حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم، در بررسی عمل مشخص جنگ مذکور و در بررسی چین و جهان معاصر قدمی به جلو برداشته است. به علاوه، اساس بررسی

2

معذک ما هنوز نقایصی، و حتی نقایص بسیار بزرگی داریم. به عقیده من تا زمانی که به رفع آنها نپرداخته ایم به کامیابی های جدیدی در کار خویش نائل نخواهیم آمد و نخواهیم توانست امر خطیر تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین را بیشتر برانیم.

از بررسی اوضاع کنونی آغاز کنیم. هر چند که ما در بررسی اوضاع کنونی، خواه داخلی و خواه بین المللی موفقیت هایی داشته ایم ولی برای حزب بزرگی مانند حزب ما مدارکی که ما راجع به زندگی داخلی و بین المللی در کلیه زمینه ها - سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - گرد آورده ایم به هیچ وجه همه جانبه نیست و کار پژوهشی ما هنوز با نظم و ترتیب انجام نمی گیرد. بطور کلی باید گفت که ما در عرض بیست سال گذشته برای گردآوری و بررسی مدارک در هیچ يك از زمینه های نامبرده به کار واقعاً منظم و دقیقی دست نزده ایم. ما نسبت به تحقیق و بررسی واقعیت عینی رغبت کافی نشان نداده ایم. هنوز بسیاری از رفقای حزبی سبک کار بسیار بدی دارند که به کلی با روح اصلی مارکسیسم - لنینیسم مبیّن است. آنها نظیر کسی هستند که «می خواهد با چشم بسته گنجشک بگیرد» و یا نظیر «کوری که در صدد شکار ماهی است». آنها به کارها بطور سطحی برخورد نموده و به جزئیات دقت نمی کنند، به سخن سرباهی های پر ادعا دلخوش اند و به معلومات تکه پاره هضم نشده ای قانع اند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید اوضاع را به دقت مطالعه کرد، واقعیت عینی را مبدا قرار داد و نه آرزو های ذهنی خود را. معذک عده زیادی از رفقای ما درست در جهت مخالف این حقیقت عمل می کنند. اینکه به بررسی تاریخ بنگریم. عده قلیلی از اعضا و



جنگ ترياك را واقعاً بلدند. مي توان گفت كه هيچ كس دقيقاً به بررسي تاريخ اقتصادي، سياسي، نظامي و فرهنگي چين در صد ساله اخير نپرداخته است. و بعضي ها چون از کشور خودمان بي خبرند چاره اي ندارند جز اينكه از داستانهاي يونان قديم و ممالك ديگر سخن بگويند، ولي حتي در اينجا هم معلومات آنها بي ارزش است و بطور تصادفي از ميان توده به هم ريخته كتابهاي كهنه خارجي برداشته شده كه همه در خور دور ريختنند. در سالهاي اخير بسياري از كساني كه در خارجه تحصيل کرده اند به اين بيماري گرفتار آمده اند. آنها پس از آنكه از اروپا، آمريكا و يا ژاپن بازميگردند جز تكرار آنچه طوطي وار در خارجه ياد گرفته اند بلد نيستند. آنها به صورت دستگاههاي ضبط صوت درآمده و فراموش کرده اند كه وظيفه شان در درك و آفرينش نو است. اين بيماري به حزب كمونيست نيز سرايت کرده است. ما ماركسيسم را مطالعه مي كنيم ولي اسلوبي كه بسياري از رفقا ي ما ضمن آموزش بكار مي برند مستقيماً مخالف ماركسيسم است. به عبارت ديگر آنها يك اصل اساسي را كه ماركس، انگلس، لنين و استالين مصراانه تأكيد کرده اند نقض مي كنند و آن عبارت است از : وحدت تئوري و عمل. در مدارس و همچنين در كلاس هايي كه براي كادرهاي مشغول به كار تشكيل مي شود معلمان فلسفه شاگردان را به سوي مطالعه منطق انقلاب چين توجيه نمي كنند؛ معلمان علوم اقتصادي شاگردان را به سوي مطالعه خصوصيات اقتصاد چين توجيه نمي كنند؛ معلمان علوم سياسي شاگردان را به سوي مطالعه تاكتيك انقلاب چين توجيه نمي كنند؛ معلمان علوم نظامي شاگردان را به مطالعه استراتژي و تاكتيكي كه مناسب شرايط ويژه چين باشد توجيه نمي كنند و غيره. در نتيجه اشتباهات شيوع مي يابد و زيان هاي بسياري حاصل مي شود. آنچه را كه در ين ان مي آموزند نمي توانند در فو سيان (1) بكار برند. اگر معلم علوم اقتصادي نتواند توضيح بدهد كه ارتباط بين بيان بي و فابي (2) چيست مسلماً شاگرد او نيز نخواهد توانست. و اين امر موجب پيدايش روحيه ناسالمي در نزد بسياري از شاگردان شده است : آنها بجاي اينكه به مسائل مربوط به چين علاقه مند شوند و به رهنمودهاي حزب اهميتي ببايسته بگذارند شيفته احكام منجمدي مي گردند كه گويا جاوداني اند و از

هواداران حزب ما به اين بررسي پرداخته اند، ولي پژوهش هاي آنان سازمان يافته نبوده است. تاريخ چين، خواه در صد سال اخير و خواه در عهد باستان بر بسياري از اعضاء حزب ما به كلي تاريك است. بسياري از دانشمندان ماركسيست - لنينيست ما به هر مناسبتي به يونان باستان اشاره مي كنند ولي متاسفانه بايد بگويم كه نياكان خودمان را به كلي از ياد برده اند. ما هنوز نه رغبت كافي به بررسي دقيق اوضاع فعلي داريم و نه به تاريخ. بالاخره بپردازيم به آموزش تجربه انقلابي بين المللي، به آموزش حقيقت عام ماركسيسم - لنينيسم. به نظر مي رسد كه بسياري از رفقا ماركسيسم - لنينيسم را نه براي نيازمنديهاي پراتيك انقلابي بلكه فقط براي نفس آموزش مطالعه مي كنند. از اين جهت به هضم آنچه خوانده اند نائل نمي آيند. همين قدر مي توانند جملات و كلمات منفرد از آثار ماركس، انگلس، لنين و استالين به طرز يكجانبه اقتباس كنند ولي از اينكه مواضع نظريات و اسلوب آنان را در بررسي مشخص اوضاع كنوني و تاريخ چين بكار برند و مسائل انقلاب چين را بطور مشخص مورد تحليل قرار دهند و آنها را حل كنند عاجزند. چنين برخورد ي با ماركسيسم - لنينيسم ، به ويژه در نزد كادرهاي درجات متوسط و بالا بسيار زيانمند است. سه نكته اي كه قبل از ذكر كردم - مسامحه در بررسي اوضاع كنوني، مسامحه در بررسي تاريخ، مسامحه در انطباق عملي ماركسيسم - لنينيسم - حاكمي از اسلوب كار بسيار بد ي است كه شيوع يافته و بر بسياري از رفقا ي ما تاثيري زيان بخش گذاشته است. واقعيت اين است كه امروزه در صفوف ما بسياري از رفقا در اثر اين سبك كار گمراه شده اند. از اينكه منظماً و دقيقاً به تحقيق و بررسي اوضاع مشخص در داخل و خارج کشور، استان و شهرستان و محل خود بپردازند سر باز مي زنند و فقط به اتكاء معلومات سطحي و يا استنباطات خود به صدور فرمان مبادرت مي جويند. مگر اين سبك ذهني كار هنوز در نزد بسياري از رفقا ي ما وجود ندارد؟ تاريخ کشور خود را به هيچ وجه نمي دانند و يا خيلي كم مي دانند و به جاي آنكه از اين جهالت شرم داشته باشند به آن مي بالند. بدتر از همه اينكه تعداد بسيار اندكي از رفقا ي ما تاريخ حزب كمونيست چين و تاريخ چين در صد ساله اخير از زمان



علمي و بررسي تركيبی قرار داد (3). بسیاری از رفقای ما کاملاً طور دیگری عمل می کنند. بعضی ها که بکار پژوهشی می پردازند نه به چین امروز نه به چین دیروز علاقه نشان نمی دهند و همه توجهشان معطوف به مطالعه « تنوریهای » بی مغز و جدا از واقعیت است. بعضی دیگر که به کار عملی مشغولند نیز در مطالعه شرایط عینی مسامحه می ورزند، غالباً فقط بر شور و شوق خویش در کار اعتماد می کنند و احساسات شخصی خود را بر جای سیاست حزب می نشانند. این هر دو نوع اشخاص به شیوه ذهنی و بدون محاسبه واقعیت عینی عمل می کنند. اگر کنفرانس می دهند پیوسته همان طرح نمره گذاری شده است : الف، ب، ج، د و سپس 1، 2، 3، 4؛ اگر مقاله می نویسند سلسله ای از سخن پردازیهای پرمدعاست. آنها حقیقت را در واقعیت نمی جویند، بلکه جملات زیبایی را برای خوش آمد دیگران نثار می کنند. درخشاند ولی جوهر ندارند، شکننده اند، ناستوارند. خود را مصون از هر خطای می پندارند، خود را بزرگترین شخصیت این دنیا جلوه می دهند، مانند «فرستادگان امپراطور» به اینجا و آنجا، به همه جا می شتابند. چنین است سبک کار برخی از رفقا در صفوف ما. انتخاب این سبک کار برای خود، زیان رساندن به خود است، برای تعلیم دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است. خلاصه، این اسلوب ذهنی و ضد علمی که متناقض با مارکسیسم – لنینیسم است دشمن بزرگ حزب کمونیست، دشمن بزرگ طبقه کارگر، خلق و ملت به شمار می آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است. وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم باید آن را نابود سازیم. فقط آنگاه که ذهنی گرایي نابود شود حقیقت مارکسیسم – لنینیسم غلبه خواهد کرد؛ روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد. باید خاطر نشان ساخت که فقدان روش علمی، یعنی روش مارکسیستی – لنینیستی که تنوری را با عمل پیوند می دهد، به معنای فقدان یا نقصان روح حزب است.

در اینجا دو بیتی را که در وصف اینگونه اشخاص است ذکر می کنم : ننی رسته بر بالای دیوار : گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه ؛ نهال خیزرانی بر کوهسار :

معلمان به آنها آموخته شده اند. البته اینها مثالیهای از منفی ترین پدیده ها در حزب است و سخن بر سر وضع عمومی نیست. ولی چنین مثالیهای واقعاً وجود دارد، حتی خیلی زیاد است و هم اکنون زیان آنها به قدری است که نمی توان به آنها بی اعتنا ماند.

**تلاش کردن برای مردمی که
نمیخواهند آزاد باشند، آزادی را
هرزه گی میدانند ، مثل پرنده است
که در قفس تولد و رشد کرده، از
پرواز هراس دارد .**

3

برای اینکه درباره گفته های خود توضیح بیشتری داده باشم دو روش متضاد را با یکدیگر مقایسه می کنم : نخست روش ذهنی. با چنین روشی، اشخاص به بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون خویش نمی پردازند، در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد می ورزند و از سیمای چین معاصر جز تصور مبهمی ندارند. با چنین روشی، تاریخ را متوقف می سازند، فقط یونان باستان را می شناسند ولی چین را نمی شناسند. چین دیروز و پریروز برای آنها به کلی ناروشن است. با چنین روشی، تنوری مارکسیستی – لنینیستی را بطور مجرد و بدون هدف معین مطالعه می کنند؛ آن را نه بخاطر اینکه مواضع، نظریات و اسلوبي برای حل مسائل تنوریک و تاکتیک انقلاب چین در نزد مارکس، انگلس، لنین و استالین بیابند بلکه فقط بخاطر نفس تنوری مطالعه می کنند. بجای آنکه هدفی را نشانه بگیرند به هر سوتیر می اندازند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید واقعیت عینی را مبدأ گرفت و قوانینی را از آن بیرون کشید که در عمل راهنمای ما خواهند بود. به این منظور – همانطور که مارکس می گوید – ضرورتاً باید مدارک را به دقت گرد آورد و مورد تجزیه



حاکم است. «جستجو» یعنی بررسی و آموزش. ما باید اوضاع واقعی داخلی و خارجی کشور، استان، شهرستان و محل را مبدا قرار دهیم و برای رهبری اعمال خودمان قوانینی را که خاص اوضاع مذکور است و زائیده تخیل ما نیست استخراج کنیم یعنی رابطه درونی حوادثی را که در پیرامون ما می‌گذرد بیابیم. به این منظور باید نه بر تصورات ذهنی، نه بر شور و شوق گذرا و نه بر کلمات بی روح کتب، بلکه بر واقعیات، همانطور که بطور عینی وجود دارند، تکیه کنیم، دقیقاً به جمع مدارک بپردازیم و در پرتو اصول عمومی مارکسیسم - لنینیسم نتایج صحیحی از آن استخراج نماییم. این نتیجه‌گیری‌ها فقط شمارش پدیده‌ها به ترتیب الف، ب، ج، د نخواهد بود، نوشته‌های سرشار از مطالب کهنه و فرسوده و سخن پردازیهای پر ادعا نخواهد بود بلکه نتیجه‌گیریهای علمی خواهد بود. چنین روشی به معنای جستجوی حقیقت از واقعیات است نه جمله پردازی زیبا به منظور خوش آمد دیگران. چنین روشی چیز دیگری جز تجلی روح حزبی، جز سبک کار مارکسیستی - لنینیستی که تنوری را با عمل پیوند می‌دهد نیست. این حداقلی است که از کمونیست خواسته می‌شود. کسی که این روش را برگزیند نه از زمره‌آنهاست که «گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه» اند و نه در شمار آنهاست که «نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی» اند. من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد می‌کنم:

1 - بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون، به عنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود. فعالیت دشمنان ما، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و در امور حزبی بر طبق تنوری و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود. به این منظور، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد. به آنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگانهای رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است: یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن. رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد. تکرار بیجای سخن پردازیهای پر ادعا، شمارش ساده پدیده‌ها

نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی. به من بگویید آیا این اشعار شما را به یاد کسانی نمی‌اندازد که به طریقه علمی عمل نمی‌کنند، کار دیگری جز از بر خواندن جملات و کلمات منفرد و مستخرج از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین بلد نیستند و بدون آنکه از دانش حقیقی برخوردار باشند شهرت غلط به دست آورده‌اند؟ اگر کسی میخواهد حقیقتاً از این بیماری‌های بیداد، من توصیه می‌کنم که این اشعار را یادداشت کند و یا اگر شهادت بیشتری داشته باشد، آنها را به دیوار اتاق خود بیاویزد. مارکسیسم - لنینیسم علم است و علم شناختی است که جز با شیوه صدیقانه به دست نمی‌آید. با علم نمی‌توان حيله بازی کرد. پس صدیق باشیم! روش دیگر روش مارکسیستی - لنینیستی است. کسانی که این روش را اختیار می‌کنند، با بکار بردن تنوری و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی به تحقیق و بررسی منظم و دقیق واقعیات پیرامون خویش می‌پردازند. در کار فقط به شور و شوق خویش اطمینان نمی‌کنند بلکه - همانطور که استالین می‌گوید - با تلفیق شور و شوق انقلابی با واقع بینی (4) دست به عمل می‌زنند. با چنین روشی تاریخ را متوقف نمی‌سازند، فقط به شناخت یونان باستان اکتفا نمی‌ورزند بلکه می‌کوشند که چین را هم بشناسند. نه فقط تاریخ نهضت انقلابی در ممالک خارجه بلکه تاریخ انقلاب چین را نیز می‌خواهند فرا بگیرند. نه فقط با چین امروز بلکه با چین دیروز و پریروز نیز می‌خواهند آشنا شوند. کسی که این روش را برمی‌گزیند تنوری مارکسیستی - لنینیستی را با این هدف معین مطالعه می‌کند که آن را با واقعیات نهضت انقلابی چین پیوند دهد و مواضع، نظریات و اسلوبي را در مارکسیسم - لنینیسم بیابد که حل مسائل تنوریک و تاکتیک انقلاب چین را میسر گرداند. پس تیرهای خود را به سوي هدف معین پرتاب می‌کند. «هدف» در اینجا انقلاب چین است و «تیر» مارکسیسم - لنینیسم. ما کمونیستهای چین همانا برای آن به جستجوی این «تیر» برخاستیم که به «هدف» یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابست کنیم. چنین روشی مبتنی بر جستجوی حقیقت از واقعیات است. «واقعیات» یعنی اشیاء و پدیده‌ها آنگونه که بطور عینی وجود دارند. «حقیقت» یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده‌ها، قوانینی که بر آنها



چین و سراسر جهان به وجود آمده است ثمرات خوبی
به بار خواهد آورد.

یادداشتها:

1 - فو سیان تقریباً در 70 کیلومتری جنوب ین آن قرار دارد.

2- بیان بی اسکناسی است که بانک دولت منطقه مرزی
شنسی - گان سو - نین سیا منتشر کرد. فابی پول
کاغذی است که چهار بانک بزرگ سرمایه داری
بوروکراتیک گومیندان از 1935 به کمک امپریالیست
های انگلیسی و آمریکایی انتشار دادند. در اینجا رفیق
مائو تسه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی
در آن دوران اشاره می کند.
3- مارکس می نویسد « : وظیفه پژوهش است که
مدارک را به دقت گرد آورد، شکل های مختلف تکامل او
را دقیقاً بررسی کند و رابطه درونی آنها را دریابد. فقط
آنگاه که این کار به پایان رسید می توان جنبش واقعی
را آنطور که باید ترسیم کرد ». (پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول «سرمایه»)
4- استالین « : درباره اصول لنینیسم » بخش 9 : « سبک کار ». منتخب
آثار مائو تسه دون جلد سوم



به ترتیب 1، 2، 3، 4 بکار نمی آید. برای مثال به کار
تبلیغات نظر بیفکنیم. اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان
ما، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست
در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم. در کار هر
واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید
شرایط واقعی را بشناسیم. اجرای برنامه تحقیق و
بررسی در سراسر حزب، حلقه اساسی تغییر سبک کار
در حزب ماست. 2- گرد آوردن اشخاص صلاحیت دار
برای مطالعه تاریخ چین در صد ساله اخیر بر حسب
اصل تقسیم کار و همکاری، و خاتمه دادن به فقدان
سازمان در این زمینه. شروع این امر با بررسی تحلیلی
در بخشهای زیرین : تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی،
تاریخ نظامی، تاریخ فرهنگی چین ؛ و فقط آنگاه می
توان به بررسی ترکیبی پرداخت.
3 - استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول به
کار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی ها
باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با
اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم رهبری گردد؛ ترک
این شیوه که مارکسیسم - لنینیسم به صورت چیزی
منجمد و بی حرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود « .
تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره
مختصر) « به منزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم -
لنینیسم انتخاب شود. این اثر که بهترین ترکیب و
بهترین ترازنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد سال
اخیر می باشد نمونه تلفیق تنوری با عمل است، یگانه
نمونه کاملی است که امروز در جهان می توان یافت. ما
با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام
مارکسیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در اتحاد
شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل
بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین
کار کنیم. ما راههای پر پیچ و خمی پیمودیم. ولی چه
بسا که اشتباهات موجب گشودن راه به سوی حقیقت می
شود. من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین
زمینه پرمایه و پر جنب و جوشی که امروز برای انقلاب



5



آئین نوین

جنبشی ای تازه نسل نوجوان *** شورشی ای مردمان باستان
 گردشی ای محور چرخ زمان *** لرزشی ای موج خلق بی کران
 تاپشی ای شعله های جاودان
 تا بسوزی قصر و بام خانان
 پرتوافشانی نما چون آفتاب *** پاره کن از چهره ی خائن نقاب
 سرنگون کن باره ی افراسیاب *** تند شوای برق های با شتاب
 تاپشی ای شعله های جاودان
 تا بسوزی قصر و بام خانان
 آتشی از کوره های کارگر *** غرشی از داس و بیل برزگر
 زیر رو کن کاخ استثمارگر *** محوکن بنیاد استعمار و شر
 تاپشی ای شعله های جاودان
 تا بسوزی قصر و بام خانان
 کن علم از مجمر خود نورها *** شو ضیا و رهبر مزدور ها
 اخگر افکن بر سر مغرورها *** سوز دست و فرق این سر زو
 تاپشی ای شعله های جاودان
 تا بسوزی قصر و بام خانان
 طرح آئین نوین ایجاد کن *** آتشی در خانه بیداد کن
 این وطن را از محن آزاد کن *** با رحیمت رسم نو ارشاد کن
 تاپشی ای شعله های جاودان
 تا بسوزی قصر و بام خانان

دکتر رحیم "محمودی" مدیر مسئول جریده شعله جاوید



پرداختند. بیشتر این کتابها از پاکستان، ایران و ازبکستان وارد میشدند.

در تمام طول دوران زعامت شیرعلی فقط دو مکتب، یکی مکتب حربی و دیگری مکتب ملکی وجود داشت که درب آنها نیز با آغاز عصر تاریک و خشونت بار عبدالرحمن خانی برای همیشه مسدود شد. در واقع مجریان همه این توطئه ها انگلیسها بودند که نزد امیر تباهاکار از قرب فراوان برخوردار بودند. به این معنا که استعمارگران به کمک زمامداران مزدور کلیه ارزشهای فرهنگی و مدنی اقوام مختلف افغانستان را آگاهانه نابود کردند .



تعمیر لیسه حبیبیه ————— دیم و لیسه عایشه درانی
فعلی

در این راستا توطئه بس بزرگی را توسط حکام محلی هر ولایت و هر منطقه در آن وقت راه اندازی نموده و از مردم خواستند که کتب و آثار دست داشته و میراث نیکان شان را بخاطر غنا سازی کتابخانه و حفظ این آثار ارزشمند به نزد حاکمان وقت بسپارند . بطور مثال و مستند در ولایت فاریاب مردم هزاران جلد کتاب خطی، نسخه های نایاب قرآن و بقیه کتابهای تاریخی را که برخی آنها به زبان اوزبیکی و با آب طلا نگاشته شده بودند. را به حکام در میمنه تسلیم دادند . چون توطئه از قبل مبنی بر نابودی این آثار در ذهن این کوردلان موجود بود ؛ همه این آثار ارزشمند تاریخی در بالاحصار میمنه به آتش کشیدند. فقط در دوره امارت حبیب الله فرزند عبدالرحمن بود که با تاسیس مکتب «حبیبیه» که برگرفته از نام خود امیر بود، آموزش و پرورش دوباره از رونق نسبی برخوردار شد. اما این رونق کم دوام تر از آن

فراز و نشیب های تاریخ وار معارف در افغانستان !

بقلم : تیمور

معارف افغانستان در مسیر تاریخ و در تحت نظامهای مختلف فراز و نشیب های متعددی را تجربه کرده است. هر یک نظام بنابر تعلقات ایدئولوژیک و سیاسی از معارف کشور استفاده ابزاری نموده و آن را سنگر دفاع سیاسی و فرهنگی خود ساخته است. از این رو خصومت طالبان با معارف مدرن و به طور کل سیستم تعلیم و تربیه استعماری آلوده با بنیادگرایی در هیچ زمان یک امر اتفاقی نبوده است. این رویه حتی به قبل از حکمرانی امیر شیرعلی خان در



افغانستان بر میگردد.

در عصر شیرعلی خان نیز آموزش عمومی با میتود عصری و نصاب تعلیمی رایج نبود و کودکان و نوجوانان فقط بطور سنتی و خانگی آموزش میدیدند. از مکانهای معمول آموزش در آن زمان یکی هم مسجد بود و تعلیمات که بیشتر صیغه دینی داشت، آموزگاران آنها را ملاها تشکیل می دادند. شاگردان در این به اصطلاح مراکز تعلیمی نخست از آموختن ابجد و الفبای عربی آغاز می کردند، آنها خواندن قرآن و قواعد و فوائد اسلام را می آموختند و سپس به خواندن تفسیر ترمذی، حسینی و کتاب هایی مانند گلستان و بوستان سعدی، اشعار حافظ و بیدل، نوایی و غیره می



۶۸ آن تعلیمات ابتدایی را برای هر یک اتباع کشور مجانی و جبری می ساخت.

فرستادن زنان جوان برای تحصیل به خارج کشور، ترتیب نظامنامه جزا، آزادی حجاب همه و همه از دستاوردهای این شاه بود.

امان الله بعد از ۹ سال زمامداری مطلق العنان در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ از مقام سلطنت مستعفی شد و زمام کشور را بدست برادر خود سردار عنایت الله سپرد. برخی مورخان دلیل آن را مواضع خصمانه ملاها و بنیادگرایان مذهبی در برابر اصلاحات شاه میدانند. به این معنا که ملاها و متنفذان محلی بار دیگر دست به شورش و توطئه بر علیه شاه و دولت او زدند و اصلاحات امان الله را خلاف سنن و روحیه دین اسلام



تبلیغ کردند و قوانین او را بدعت نابخشوندی خواندند که فرزندان شان را بسوی کفر و الحاد میبرد.

ملا عبدالله معروف به ملای لنگ و پیروان او به سمت پایتخت تاختند، اما این شورش توسط امان الله شکست خورد و شاه، ملا و شورشیان همه را به دار آویخت. اما این پایان ماجرا نبود:

در سال ۱۹۲۹ عیسوی حبیب الله کلکانی معروف به «بچه سقا» از کوهدامن در شمال افغانستان با گروهی از باغیان به پایتخت سرازیر شدند. در واقع او بود که شاه را بالاخره فرار داد و خود بر مسند امارت کابل نشست. از آن پس دیگر دور جدیدی از ظلمت در کشور آغازیدن گرفت. حبیب الله ۹ ماه به امارت افغانستان تکیه زد و در این مدت تمامی اصلاحات دوران امانی را محو و از هم پاشید. سرانجام امارت حبیب الله توسط محمد نادر که از اقارب نزدیک امان الله و از مقربان

بود که تصور می رفت، چون به زودی با مخالفت متنفذان محلی، فنودال ها و ملا ها مواجه شد. البته مشاوران پادشاه که زمینداران بزرگ و فنودال ها را تشکیل می دادند بیش از دیگران در ترویج اقدامات علیه آن مقصر بودند. آنها چنین وانمود می کردند که آموزش و پرورش غیر سنتی و تاثیر اجتماعی معلمان، روشنفکران و فارغ التحصیلان مکاتب بر افکار عامه را

تهدیدی برای اقتدار پادشاه و در واقع موقعیت آنها در نظام «خان خانی» است. آنها امیر کم سواد عیاش را بر آن داشتند تا عده ای از روشنفکران، اهل معارف و فرهنگیان را به دار آویزد، و تعدادی را راهی زندانها و سیاه چاله ها کند.

ظلم امیر و اختناق فرهنگی ناشی از آن یک بار دیگر سیستم آموزشی نوپا را در تاریکی و ظلمت فرو برد.

بعد از قتل امیر به دست گروهی از مباحثان و مشاوران دربار در شکارگاهی در لغمان افغانستان، امان الله فرزند او به امارت رسید. امان الله به هدف کسب شهرت و جلب پشتیبانی روشنفکران بیزار از دولت، برخالف سیاست بگیر و بکش پدر و جد او، برای رشد معارف تلاش هایی انجام داد. اما او نیز مقهور خشونت ملاها و فنودالان گردید. ملاهای دیوبندی به تبلیغات شدیدی بر علیه امیری پرداختند که میخواست به نوعی مظالم و گناهان اجدادش را جبران کند.

او با این وصف توانست برخی گامهای مثبت که بیشتر جنبه نمایشی داشتند بردارد. این شاه در سال ۱۹۲۲ وزارت معارف را اساس گذاشت و آن را سومین وزارت مستحق بیشترین بودجه دولت به حساب آورد. ۳۲۲ مکتب به شمول مکاتب حرفوی ایجاد کرد و ۳۵۰ دانش آموز جوان را برای ادامه تحصیل به کشورهای روسیه، آلمان، فرانسه و ایتالیا فرستاد.

قانون اساسی ای (نظامنامه دولت) برای کشور تازه تدوین کرد. اگرچه این قانون هرگز مجال تطبیق نیافت، لیکن ماده



دربار او بود به کمک طوایف سمت جنوب کشور برانداخته شد.

نادرخان خود را پادشاه اعلان کرد. نادرخان شخصی مستبد،



جاه طلب و نهایت خودخواه بود و شخصیت بوقلمونی داشت. او تعداد زیادی از روشنفکران و اهل معارف را بکشت و تعداد زیاد دیگر را به زندان انداخت، تا اینکه بعد از سه سال پادشاهی مطلقه، طومار زندگی او نیز به دست یک شاگرد مکتب به نام عبدالخالق برچیده شد.

مورخ شهیر غلام محمد غبار، حکومت محمد نادر را به عنوان دوره اختناق، ارتجاع و استبداد یاد میکند و میگوید پروگرام اصلی این رژیم عبارت از نگهداشتن مملکت در حالت عقب ماندگی قرون وسطی، جلوگیری از توسعه معارف و کشتن روحیه شهامت و مقاومت در مردم بود.

بنابراین حکومت نادری به دلیل استبداد مشهود، خصومت با آموزش عصری و وضع تضییقات بر آموزش زنان و از همه مهمتر نفوذ انگلیسیها در آن بی شباهت با امارت طالبان در افغانستان نبود. در این دوره انجمن نسوان و جریده ارشادالنسوان که در زمان امان الله خان منتشر می شد متوقف شد، مدارس دینی دوباره افتتاح شدند و دارالحفاظی به هدف تربیه ملاهای بیشتری تاسیس گردید. به این ترتیب تمامی زمینه ها برای ایجاد یک معارف مدرن و مطابق مقتضیات عصر با محدودیت هایی مواجه شد که شاه حیلہ گر در آن نقش اساسی داشت. او فقط به گونه کاملاً نمایشی چند باب مکتب را در شهر کابل نگهداشت، اما هیچگاه در تبلیغ و

ترویج این روحیه که مردم افغانستان اساساً مخالف تعلیم و تربیه هستند، فرو گذاشت نکرد. او اینکار را برای حفظ اقتدار و کسب اعتبار در میان متنفذان محلی که امکانات به قدرت رسیدن او را فراهم نموده بودند، انجام میداد. نادرشاه در حقیقت یک شاه مطلق العنان و فاقد قانون اساسی بود. بنابراین اختناق عصر زمامداری نادرشاه را به سادگی میتوان ادامه عصر زمامداری حبیب الله کلکانی دانست.

طوری که در بالا تذکر رفت، نادر خان به زودی طعم جنایات حکومت خود را چشید و حین یک رسم گذشت نمایشی شاگردان معارف در چمن حضوری کابل به قتل رسید. و پسر نوجوان ان بنام محمد ظاهر به تخت سلطنت نشست.

ظاهرشاه جوان و عیاش بود. از اینرو کاکاهای او هریک محمد هاشم و شاه محمود در اداره امور کشور همه کاره محسوب می شدند. آنها نیز مانند شاه مقتول شخصیت‌های مرتجع بودند، و در کشتن و بستن و به دار آویختن و ایجاد رعب و ترس در میان مردم سرآمد روزگار خود بودند. دوازده سال زمامداری و مطلق العنانی کاکاهای ظاهرشاه جوان در واقع یکی از دوره های دیگر تاریخ این کشور محسوب می شود. در آغاز دوران ظاهر شاه حسب سیاستهای قدیمی، کارهای نمایشی در راستای انکشاف معارف انجام داده شد. محمد هاشم معروف به «جلاد» که صدراعظم برگزیده شاه در سلطنت مطلقه او بود از هر گام مثبت در توسعه معارف کشور جلوگیری کرد. فقط در عصر صدارت شاه محمود اوضاع کمی دگرگونی اختیار کرد. آزادی های نسبی به مردم داده شد و برای نخستین بار در تاریخ کشور احزاب سیاسی به وجود آمد. در عرصه معارف نیز گام هائی برداشته شد. مکاتب و دانشگاه کابل (پوهنتون کابل) اساس گذاشته شد و مکاتب دخترانه بر روی زنان باز شد.

در سال ۱۳۲۷ خورشیدی دارالمعلمات عالی ویژه تعلیمات مسلکی برای نسوان افتتاح شد. در واقع اصلاحات حکومت شاه محمود توانست زمینه دوام سلطنت ظاهرشاه را فراهم کند. این دوره را با وصف کمی ها و کاستی های زیاد و



مټابه کليد پيروي پنداشته، دوشادوش هموطنان خود در سنگر مبارزه عليه متجاوزين قرار خواهيم داشت. بدون شېبه، تجارب نيم قرن اخير نشان داد، که مردم ما پوزه دو ابر قدرت بزرگ جهاني (سوسيال امپرياليسم روس و امپرياليسم امريکا) و متحدين و شرکاي بين المللي و منطقه اي شان را به خاک سايندند. اما نبود یک رهبري انقلابي متعهد به آزادي، استقلال ملي و حاکميت مردم در عرصه مبارزات ضد استعماري، توده هاي مصمم و شجاع نمي توانستند به نتايج بهتري از آنچه امروز شاهد آن هستيم برسند. خونهاى فراوانى ريخته شد و جانبازي هاي فراوانى صورت گرفت، ليکن در پايان يك عده معامله گر مزدور و معاش خوار بيگانه بر مسند قدرت نشست و بناير عرف معمول و خصلت طبقاتي خود به تاراج داشته ها و دارايي هاي مردم آغاز کرد و هرچي دم دستش بود، آن را چاپيد و خورد و برد.

در سراسر اين اوضاع غم انگيز و نابسامان، روشنفکران و تشکيلات چپ انقلابي، با اينکه از لحاظ کميت داراي ظرفيت هاي وسيعي و از لحاظ کيفيت داراي آگاهي انقلابي و قابليت هاي قابل ملاحظه بودند، نتوانستند وظيفه خود را در اين آزمون بزرگ تاريخي به درستي انجام دهند. افتراقات ناشي از تمايلات خاص ايدئولوژيکي و فقدان سازماندهي ها، عواملی بودند که چپ انقلابي نتوانست سهم فعالی در ساختار نظام پسا مبارزه آزاديبخش ملي داشته باشد. بنايرين يکبار ديگر و با اعتقاد به اين اصل که «نبرد آزاديبخش ملي نبرد (همه) توده هاست و تنها با بسيج توده ها و اتکاء به آنهاست که ميتوان به چنين نبرد انقلابي اي دست زد.» دست وحدت بسوي توده هاي دهقان، کارگر، اهل کسبه، زحمتکش، بيکار و بينوا و روشنفکران، آناني که مالکان حقيقي اين سرزمين هستند دراز ميکنيم تا همه با هم، و در کنار هم بسوي پيروي گام برداريم.

صفحه 33 / 34 منشور "جما"

مشهود آن ميتواند یک دوره مشعشع برای معارف افغانستان به حساب آيد.

اما در اين زمان نيز معارف افغانستان با چالش هايي از جانب بنيادگرايان مذهبي و سنت گرايان مرتجع مواجه بود. با اين وصف مکاتب ابتدائيه، متوسطه و ليسه هاي عالي دخترانه و پسرانه در سراسر کشور گشايش يافت. ميتود ها و نصاب درسي کم کم با معيارهاي عصري مطابقت يافتند. دانشگاه کابل با دانشکده ها متنوعي به ميان آمد.

ناگفته نبايدگذاشت که اين تناوب فراز و نشيب معارف در افغانستان تا فعلا هم که بشر هوش مصنوعي را تجربه ميکند و قادر شده به فضا سفر کند ادامه دارد. و بشر فعلا از نظر زماني و سير تکاملي در دهه سوم قرن بيست و يکم قرار دارند و زندگي در کره ماه را تجربه ميکنند.

اما شوربختانه ما از نظر زماني در دهه سوم قرن بيست و يکم قرار داريم، اما افکار، اندیشه و درجه رشد و انکشاف ما بر گذشته بر دوران جاهليت سده اول اعراب پاديه نشين.

«اين حقيقت تلخ که دشمن خون آشام و مفتن تا دندان مسلح است و از مساعدت هاي بي دريغ ارتجاع داخلي و خارجي بهره مند است و ما از کمترین امکانات تخنيکي، اقتصادي و نظامي برخوردار هستيم، به هيچ وجه نمي تواند تعهد و ايمان ما را به پيروي خدشه دار کند. ما به نيروي خلاق و تسخير ناپذير توده ها ايمان داريم.

رسيدن به اين آرمان بزرگ و مقدس ملي مستلزم توانايي معنوي، آگاهي انقلابي و حوصله مندي مبارزاتي است. ما درفش رستاخيز ملي را تا پايان صعود به قلل شامخ پيروي در اهتزاز نگه ميداريم.

ما با صداقت و ايمان راسخ به رستاخيزي که در پيش است و در وجود ما موج ميزند، کار توده يي را به



7

اینجا قصابی ست یا شفاخانه؟



حیدر آمد آرام سلام کرد ، حال و احوال را پرسید، با کنایه گفت:

طایيرو (طاهر) نكونه كه عاشق بودى ما خبر نداشتيم چى شده؟ اينقدر كشتيت غرق است. شوخى و مزاق شروع شد، با هم گفتيم، با هم خنديديم با هم پياله چايى نوشيديم، حالم نسباً خوب شده بود. چند دقيقه بعد حيدر رفت، با هم وداع گفتيم.

بعد از رفتن حيدر هواى پاييزى پل خشك چنان دلگير و توفانى شده بود كه نگو، توفان شديد آغاز شده باد چنان شديد مى وزيد كه همه جا را گردوغبار و خاك گرفته بود . و مثل شب چنان تاريك شده بود كه يك قدمى اطراف خود را نميديدم. در همان لحظه عقربه ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر را نشان ميداد . وزش باد چنان شديد بود كه با سايه بانهاى و تابلوهاى دكانهاى برخورد مى كرد و آنها را با يك سرو صداى ناهنجارى باخود به هوا ميبرد، سايه بانها و تابلوها در فضايى با گردو خاك به پرواز درآمده بود. عابرانى كه در حال عبور از جاده ها بود، همه خود را كناره

اینجا قصابی ست یا شفاخانه؟

بقلم : طاهر احمدی

مورخ 12/08/1402

همیشه در فصل پاییز حس و حال متفاوت تر از هر فصل دیگر سال دارم ، نمیدانم چرا اینگونه حالم هست؟ شباهتی خاصی پیدا میکنم با حس و حال یک شاعر. طبعم گاهی چنان شاد هست، كه بى ساز مى رقصم و ترانه مى سرايد ، و گاهی چنان دلنتگ و غمگين است، كه بى روضه اشك ميريزد.

عصر پنجشنبه است در دكان نشسته ام هوا هم هوايى پاييزى چنان دلنتگ كننده است كه نگو! در همين حال بود سرو كله اى حيدر پيدا شد حيدر با صفات منحصر به فردش چنان آرام و شوخ مزاج است كه ، گوى دارويى آرام بخشى است، براى همين لحظه هاى دلنتگى.



خواب میدیدم که حیدر مرا آزار میدهد طاهر بوی پدری ازت میآید ، بخیر دختر دار میشوی ، دختر با خودش خوشبختی را می آورد، خودت هم پولدار میشوی ،اینقدر چُرد نزن همین لحظه بود، یکی مرا تکان میدهد؛ طاهر بیخیز ! از خواب پریدم دیدم که خواهر زنم نسخه را آورده میگوید :

که دوا را از دواخانه بیارو ! خواب آلود رفتم دواخانه بیمارستان نسخه را دادم . چند دقیقه بعدش دوا را بمن داد گفتم چقدر پول شده؟ گفت : ۲۰۰۰ هزار افغانی چُرد خواب از سرم پرید.

گفتم چی؟ گفت: خوابی ۲۰۰۰ هزار افغانی.

گفتم چه خبر است شهری چُور است!

با لحن تند گفت نه نسخه را گرفتم از بیمارستان بیرون شدم عقربه ساعت ۱۲:۰۰ بجه شب را نشان میداد. تمام دواخانه ها بسته بجز دواخانه ها چند تا بیمارستان خصوصی که در پل خشک است.

رفتم به دواخانه شفاخانه کنارش نسخه را دادم بعد از چند لحظه نسخه را بمن پس داد ، گفتم چرا ؟ مگر شما این دوا را ندارید. گفتی برادر این نسخه رمزی نوشته شده است ، چرا ؟ به دواخانه خود شفاخانه نبردی گفتم بُردم آنجا قیمت دوا را بسیار بالا حساب میکرد.

پرسید مریضت تکلیفش چیست؟

گفتم وضع حمل دارد!

گفت از دواخانه خود شفاخانه بگیر دگر راه و چاره نیست .

برگذاشتم به دفتر شفاخانه یخن مدیر شفاخانه را گرفتم محکم به دستم با تمام عصبانیت گفتم ! بی شرف، شرفت را به کجا فروختی ؟ ساعت ۷:۳۰ سرشب به خودت گفتم که چه ضرورت است آماده کنم مرا اطمینان دادی هیچ چیز ضرورت نیست حالا نسخه دادی به دواخانه میبرم قیمت دوا را بسیار بالا حساب می کند. نسخه را به دواخانه بیرون از شفاخانه میبرم میگوید نسخه رمزی است این مشکل نیست چیست؟

با مدیر شفاخانه آمدم به دواخانه بیمارستان، نسخه را به دوا فروش داد.گفت: همین نسخه را برای همین نفر پایین حساب بکن دوا را آماده کرد گفت حسابت ۱۵۰۰ افغانی شده . من دوا را گرفتم با مدیر به دواخانه شفاخانه که در کنارش بود رفتیم به مدیر گفتم قیمت دوا را هر قدر گفت برایت حساب میکنم .

دیوارها گرفته بودند، موتورها در جاده ها ایستاده بود که باهم تصادف و تصادم نکند.

انگار که هوایی پاییزی پل خشک دلگیری رفتن و شوخ طبعی حیدر شده بود. بعد از چند دقیقه طوفان آرام شد. آخر هفته بود. دکانداران همیشه در آخر هفته عموماً باقی داری مالی معاملات هفتگی خویش را تصفیه میکند. دفترچه یادداشت های باقی داری مالی را گرفتم و برای جمع آوری باقیداری روان شدم.

هوای بازاری پل خشک شاملو (شام و تاریک) شده بود. چراغ های دکان ها و اطراف سرک روشن شده بود، حس و حال خوب شده بود زیری لب ترانه یی را زمزمه میکردم که حیدر برای خوب کردن حالم میخواند:

« مویایی تیت پرک پل قلم تو *** ده ازی دکان هیچ کس نیسته رقم تو.» از یک طرف رستوران ها و کارخانه های که باقیداری داشت رفتم حساب های باقی داری مالی را تصفیه کرده، برگشتم به دکانم.

عقربه ساعت ۷:۰۰ بجه شام را نشان میداد. داشتم که دکان را بسته میکردم که صدایی زنگ موبایل بلند شد، جواب دادم که صدای مادرم است، طاهر بیا خانه، همسرت را درد وضع حمل گرفته شفاخانه ببریم!

با تمام عجله به خانه آمدم همسرم را به بیمارستان آوردم به یکی از بیمارستان های خصوصی پل خشک مراحل پذیرش بیمار را طی کردم به اتاق عاجل یا "آی سی یو " داکتر معالج مریض را معاینه کرد، گفت نگران نباش وضعیت بیمار خوب است . بیمار را بستری کرد.

فضایی بیمارستان چنان دلگیر بود که آدم سرحال را نیز بیحال و بیمار میکرد. رفتم دفتر مدیر سلام کردم، روی کُوج مقابل مدیر نشستم ، به مدیر شفاخانه گفتم داکتر معالج را طلب کنید که حالی سرشب است . دواخانه ها و دکانها بسته نشده اگر به چیزی ضرورت است که آماده کنم .

مدیر بیمارستان داکتر معالج را خواست هر دویش بمن اطمینان داد که چیزی نیاز نیست. بعد از شنیدن این پیام ، رفتم به انتظار خانه رو چوکی نشتم ، ازدست خستگی و فشار بیکاری دکان و تشویش زایمان خانم سرم مانند کوه سنگین شده ، خوابم برود.



نشود ؛ که با حیات انسانها تجارت صورت می گردد. آن وقت اخلاق معنایی ندارد. نهاد طبابت باید کاملاً عامه باشد . این حق طبیعی همه انسانها است، که به طبابت عالی دسترسی داشته باشند. خانم را از بستر جراحی گرفتم به طرف بیرون شفاخانه در حرکت شدم به مدیر شفاخانه گفتم آمبولانس آماده کن که من همسرم را به شفاخانه دگر میبرم . تمام کارکنان شفاخانه دستپاچه شدن همه اش به التماس افتادن هیچ در فکرشان نه بود که ترفندی دزدی شان اینقدر زود لو برود مدیر شفاخانه گفت خیر است . مریضت را به این نا وقت شب بیرون نکن ، همه صبر میکنم. عقربه ساعت ۱:۱۵ دقیقه شب را نشان می داد. بعد از ۱۵ دقیقه همسرم از ولادت به سلامتی فارغ شد و دختر نازنینم به دنیا آمد. با گریه هاش فضایی شفاخانه را پر از مهر و شادی کرد ، رفتم کاتین شفاخانه مقدار کیک همراه با جوس آوردم . بعد از داکتر معالج هم تشکری کردم که حرفم را قبول کرد. صبح وقتی که از شفاخانه مرخص شدیم، رفتم به پیش حسابدار، تا حساب شفاخانه را تصفیه کنم به



حساب دار گفتم حسابم چند شد. گفت: ۳۰۰۰ هزار افغانی. پرداخت کردم . یک نفری دیگر که در کنارم بود ، از حساب دار پرسید که حسابم چند شده؟ حسابدار گفت: از شما ۳۲۰۰۰ هزار افغانی شده. من پرسیدم مریض شما چی مشکل داشت ، گفت وضعی حمل، گفتم نارمل نبود، گفت مراقبتهای پیش از وضع حمل را انجام دادیم و نتیجه را نرمال نشان می داد. وقتی که این جا آوردیم اول گفتند زایمان نرمال دارد ، نزدیک هایی ساعت ۲ بچه شب بود ، که مریض را به اتاق جراحی بردند و عمل کردند .

دوا را به دارو فروش دادم گفتم قیمت جمعی همین دارو را به من بگو ماشین حساب گرفت ضرب و جمع کرد گفت سرجمع شده ۹۰۰ افغانی با مدیر برگشتم به شفاخانه به حساب دار شفاخانه ۹۰۰ افغانی پرداختم. رفتم به اتاق که همسرم بستر بود دارو را به پرستار که از همسرم مراقبت میکرد دادم حال و احوال زنم را پرسیدم گفت خوب است ، برگشتم به انتظار خانه که پایواز های مریضان در آنجا هست بر چوکی نشتم فشار کار روز زیاد بود شب هم ناوقت شده بود روی کوچی خوابم برده بود ، در شیرین خواب بودم که یک بار حس کردم یکی از دستم گرفته مرا به سمت خودش میکشد . از خواب پریدم چشمم را باز کردم که مادرم است .

مادر از دستم گرفته بچه بلند شوی که وضعیت ماهتاب خراب شده از بستر به اتاق جراحی برده قابله می گوید مریض ضعیف است زایمانش عادی نیست باید عملیات شود؛ از تو اجازه میخواهد، و گر نه احتمال دارد مادر یا طفل حیاتش را از دست بدهد .

از جاییم مثل پرنده بلند شدم به اتاق عملیات داخل شدم همسرم روی بستری جراحی بود . جراح هم آمده با تمام وسایل جراحی نرسها وسایل جراحی راه آمده میکردند . این وضعیت چنان سرم بد خورد که تمام جسمم را آتش گرفت در این وضعیت اقتصادی که مردم نان خوردن را ندارد. این مالکین شفاخانه های خصوصی در فکر مکیدن خون طبقه کارگر و مردمان بی بضاعت استند. به هر بهانه باید پول مردم را بالا بکشند. به داکتر معالج گفتم تو که مریض را معاینه کردی گفتی حال مریض خوب است قابل تشویش نیست. این چیست؟ چرا آن وقت به من اطمینان دادی رنگ از رخسار داکتر معالج پرید بود زبانش بند آمده بود ، سرش را پایین انداخت و چشمانش به زمین دوخته شده بود. گفتم داکتر صیب: این جا قصابی است یا

شفاخانه؟ شخصی سالم را مثل گرگ می درید، کجاست اخلاق طبابت؟ از همین شغل شریف طبابت خجالت بکشید این مریض تمام مراقبت هایی پیش از ولادت را زیری نظر قابله سپری کرده است، و نظر قابله همین بود که خانمت والدت نرمال دارد. در همین گفتگو بودیم یادم آمد حیدر میگفت: **طبابت باید خصوصی و تجارتي**



سید جمال الدین اسدآبادی بنیانگذار پان اسلام، نه از لحاظ بیولوژیکی، بلکه از نظر ایدئولوژیک، جد بزرگ اسامه بن لادن است. اگر بخواهیم شجره نامه ی طیف راست اسلامیسم را بشناسیم، به ترتیب زیر است:

سید جمال الدین اسدآبادی (1897-1838) و محمد عبده (1905-1849) که پان اسلامیک فعال مصری را تولید کرده.

عبدو شاگرد ارشد اسدآبادی بوده و در نشر افکار او کمک بزرگی کرده است. محمد عبده، محمد رشید رضا (1935-1865) شاگرد سوریه ای خود را تولید کرده که به مصر نقل مکان میکند نشریه ی «فانوس دریایی» را منتشر می کند تا در حمایت از نظام جمهوری های اسلامی، ناشر عقاید استاد خود محمدعبده باشد.

محمد رشید رضا، حسن البنا (1949-1906) را تولید میکند که اسلامیسم را از نشریه ی «فانوس دریایی» رشید رضا می آموزد و در سال (1928) اخوان المسلمین را در مصر به وجود می آورد.

بازی شیطان، گزارش ناگفته ای است از سیاست های

آمریکا که در شصت سال گذشته به بیراهه رفته و هدفش توسعه و تقویت طیف راست اسلامی برای تامین سلطه اقتصادی و استراتژیک آمریکا در خاورمیانه زرخیز بوده است.

حسن البنا زاد و ولد بسیار دارد که از آن جمله بودند: داماد او سعید رمضان مسئول سازماندهی بین المللی اخوان المسلمین که ستادش در سوئیس بود، و ابول علا مودودی بنیانگذار گروه اسلامی پاکستان به عنوان نخستین حزب سیاسی اسلامیست در این کشور. ابول علا، از مریدان و شیفتگان عمل حسن البنا بود. سایر میراث داران حسن البنا، در دیگر کشورهای اسلامی، اروپا و ایالات متحده، شاخه های اخوان المسلمین را برپا کردند. فرزند دیگر حسن البنا، اسامه بن لادن القاعده، گاو پیشانی سفید خانواده ی سعودی است که در جهاد آمریکایی ی افغانستان شرکت کرد.

با مقام های جاسوسی و روابط خارجی بریتانیا ملاقات کرد تا نظریه ی جنجالی و ستیزه جویانه ای را جا بیندازد. سوال او این بود که آیا بریتانیا علاقه ای به ایجاد وحدت جهانی اسلامی میان مصر، ترکیه، ایران و افغانستان، علیه روسیه تزاری (1) دارد؟

این زمان، دوران «بازی بزرگ» بود:

دورانی طولانی که روسیه و انگلستان برای تسلط بر آسیای مرکزی درگیر بودند.

بریتانیایی ها که مالک هندوستان بودند، در سال 1881 بر مصر مسلط شدند. امپراتوری عثمانی - که ضمن بقیه ی سرزمین ها، عراق، سوریه، لبنان، اردن، اسرائیل، عربستان سعودی و شیخ نشین های امروزی خلیج فارس را نیز شامل می شد - در حال تزلزل بود و می رفت که بخش های مهمی از امپراتوری خود را از دست بدهد؛ اگر چه متصرفات بی دفاع ترکیه منتظر جنگ جهانی اول بودند. بزرگ ترین امپراتوری ارضی ی تاریخ، در آفریقا و آسیای جنوب غربی تکان خورده بود. و بریتانیایی ها، که استادان زیر نفوذ بردن و اداره کردن قبایل، اقوام، وایسته کردن مذاهب و متخصصان درگیر کردن اقلیت ها با یکدیگر برای توسعه ی قلمرو امپراتوری بودند، دست اندرکار دسیسه ی دامن زدن به گرایش تجدید حیات اسلامی بودند تا وسیله ای باشد برای پیشبرد مقاصد شان. روسیه و فرانسه هم، چنین نظر و هدفی داشتند، اما دست بالا را بریتانیا داشت که در خاورمیانه ی بزرگ تر و جنوب آسیا، میلیون ها مسلمان از اتباعش بودند.

مردی که در سال 1885 نظریه سازماندهی وحدت پان اسلامیسم به رهبری بریتانیا را پیشنهاد کرد، جمال الدین ال افغانی بود. (همان سید جمال الدین اسدآبادی که از این پس، در این ترجمه، به همین نام خوانده خواهد شد - م.) از سال های 1870 تا، 1890 سید جمال الدین اسدآبادی تحت الحمایه ی امپراتوری بریتانیا بود و بنا به اسناد رسمی، دست کم یک بار - در سال 1882 در هندوستان و بنا به سند محرمانه ی سرویس اطلاعاتی دولت هندوستان - رسماً پیشنهاد داد تا به عنوان مامور سرویس اطلاعاتی بریتانیا به مصر برود. (2)



جهان را با هدف ایجاد خلافت اسلامی طرفدار بریتانیا، به جای خلافت در حال زوال ترکیه، در دست گیرند. این نقشه، توفیق نیافت، اما نقشه ای موازی موفق شد. در سالهای 1920 کشور جدید سعودی، وهابی گری خشک اندیش خود را با سلفیه درهم آمیخت تا اخوان المسلمین از کار در آید. پس تجدید حیات اسلام در راه بود.

به هر صورت، بدعت گذار این طرح، سید جمال الدین اسد آبادی بود. وقتی قدرت های جهانی بر سر اثر گذاشتن بر مرزهای گسترده ی میان آفریقای شرقی و چین رقابت می کردند، اسدآبادی هم چونان فرزندان خود، با آنان همسو می شد. سال ها پس از مرگ او، بسیاری - و نه البته همه ی زندگی نامه نویسان او، از او معتقدی ساختند که سازنده ی مقاومت اسلامی بود، یک ضد امپریالیست بود، علیه قدرت های بزرگ میشتورید، اصلاح طلب لیبرال و در پی درهم آمیختن اسلام قرون وسطانی با عقلانیت علمی عصر بیداری بود. در حالی که عناصر این شخصیت پردازی را در معرفی اسدآبادی به دست داده اند، او؛ و رای این تعریف ها، جادوگری سیاسی بود که دین را به خدمت امور دنیوی درآورده بود و در عین حال، متحد، مامور، پادو سیاسی و ابزار قدرت های جهانی بود. اگرچه سید جمال الدین اسدآبادی به ندرت فرصت ها را برای عرضه ی خدماتش به بریتانیا، فرانسه و روسیه از دست می داد و به عنوان مامور به هر سه قدرت خدمت می کرد، مریدان او اما - به خصوص محمد عبود، به طور فزاینده ای انگلیسی بودند.

جمال الدین اسدآبادی که در سال 1838 ظاهرا در ایران به دنیا آمده است، لقب «ال افغانی» را برای خود برگزید تا نشان دهد در افغانستان به دنیا آمده است. افغانی هویت خود را با هر دو عنوان ایرانی و اقلیت اسلامی شیعه، به این جهت پنهان می کرد تا بتواند دست گشاده تری در اکثریت کشورهای سنی مذهب داشته باشد. دروغ گفتن درباره ی محل تولد، فقط یکی از فریبکاری های او بود. بنا به نوشته ی «آلای کدوری» شرق شناس معروف انگلیسی، پیروان جمال الدین (از جمله محمد عبود و رشید رضا) از حقیقت متاع ساخته و «اقتصاد دین را بعمل درآورده بودند.» (3) سیدجمال الدین اسدآبادی، در سراسر عمرش ریاء

در فاصله ی نیم قرن - از 1875 تا 1925 - استحکامات ساختمان طیف راست اسلامی به وسیله ی امپراتوری بریتانیا، کاملاً زیر سازی شد. سید جمال الدین اسد آبادی با حمایت بریتانیا و کمک های بی دریغ پیشگام شرق شناسان انگلستان ادوارد براون، نهاد روشنفکری جنبش پان اسلامیک را ایجاد کرد. عبود، شاگرد ارشد سید جمال الدین اسد آبادی، به کمک «اولین بارین لرد کرامر» فرماندار انگلیسی مصر، جنبش راست تندرو سلفیه را سازمان داد که هنوز و همچنان با زمینه های اساسی بنیاد گرایی، وجود دارد.

برای پی بردن به نقش کامل سید جمال الدین اسدآبادی و شاگرد ممتاز او محمد عبود، بسیار حائز اهمیت است که به ایشان به عنوان متخصصان کوشش صد ساله ی بریتانیا برای سازماندهی جنبش پان اسلامیک طرفدار بریتانیا نگریسته شود. سید جمال الدین اسد آبادی، هم پیمان خیال پرست و بی ثباتی بود که خدماتش را به سایر قدرت های جهانی هم عرضه می کرد و سرانجام نظریه صوفی منشانه و نیمه مدرنیست او در باره اسلام بنیادگرا، نتوانست تبدیل به جنبش مردمی شود. شاگرد ارشد او محمد عبود اما، با جدیت بیشتری به حکام بریتانیایی مصر چسبید و اخوان المسلمین را پایه گذاری کرد که در طول قرن بیستم، بر طیف راست اسلامی مسلط بود. محمد عبود که تحت الحمایه ی بریتانیایی ها بود، حتی در دو جنگی که انگلیسی ها پیش از جنگ جهانی اول راه انداختند، نقشه ریخت تا حرارت اسلامی را بالا ببرد و فعال کند. در شبه جزیره عربستان، بریتانیا به گروهی صحرا نشین از عرب های فوق بنیادگرا که تحت رهبری خانواده ی ابن سعود بودند، کمک کرد تا نخستین کشور بنیادگرایی اسلامی را در عربستان سعودی ایجاد کنند. در همان زمان، بریتانیایی ها، هاشمی ها دومین خانواده ی عرب در مکه را، که جعل می کردند از سلاله ی پیامبر اسلام و جانشین اویند، مورد پشتیبانی قرار دادند که بعدها پسران شان را، لندن به پادشاهی عراق و اردن گماشت.

در اصل، هاشمی ها، به عنوان متولیان شهرهای مقدس عربی؛ مکه و مدینه، بنا بود رهبری مسلمانان سراسر



کند ، حال آن که فلسفه ، انسان را از این همه ، یا بخشی از آن ، وای می رهند .»

با وجود این ، اسدآبادی نتیجه می گیرد : (اما) دلیل ، توده ها را راضی نمی کند و آموزش های آن را تنها معدودی ارواح برگزیده می فهمند. (7)

نخبه گرانی این فراز ، بخش اساسی ی عقاید عرفانی سید جمال الدین اسدآبادی است . اسدآبادی در همه ی زندگی خود برای « توده » چیزی می گفت و خطاب به «ارواح برگزیده» چیزی دیگر پیام او برای « توده ها » وحدت جهانی اسلام بود ، حال آن که به نخبگان ترکیبی از فلسفه را عرضه می کرد . زمانی که برای برآوردن مقاصد خود وانمود می کرد که ضد امپریالیست است ، خود او و اطرافیانش ، به طرز توطئه آمیز ، بخصوص با امپریالیست ها همدست بودند .

با این حال ، بسیاری از مورخان به جنبه ی ظاهری جمال الدین اسدآبادی پرداخته اند . در این تصویر پردازی ، اسدآبادی فعال راه اسلام بود ، و جنبشی را پایه گذاری کرده بود که می خواست اسلام را به جلال و شکوه گذشته برگرداند ، دیروز با عظمت را بازیابد و اسلام روزهای طلایی دوران حاکمیت پیامبر در مکه و مدینه را احیا کند . بخش قابل توجهی از خرد و حکمت متعارف قدیمی ، چهره ی جمال الدین اسدآبادی را جنگنده ای صلیبی علیه امپریالیسم مجسم می کند ، و از او اصلاح طلبی می سازد که به نظر می رسد می خواهد تعقل و آگاهی را در فضای مه آلود سنت روشنفکری اسلامی که به وسیله روحانیت گردن کلفت مهار شده است ، به هم آورد . متأسفانه، این تصویر را بعضی شرق شناسان پیشاهنگ انگلیسی – آمریکایی به دست داده اند . «ا. چ. ا. ار. گیب» ، مؤلف کتاب قدیمی « چرخش های جدید در اسلام » (1947) ، می نویسد : افغانی حکومتی را باور دارد که براساس سنت صحیح قرآن بنا شود. (8)

اما به ظاهری مدرن آراسته باشد، در حالی که « ویلفرد کان ول اسمیت » ، افغانی را « مسلمان کامل دوران

کرده است. اگرچه ، به قول آلالی کدوری، این اعتبار را برای خود کسب کرده بوده که پایه های نظری جنبش سیاسی پان اسلامیک را توسعه داده و در سراسر دنیای اسلام گسترده است، دارای مذهب و عقایدی مخالف عقاید عمومی و اصول مورد قبول عامه، و به تعبیر مذهبی، متفکر مرتدی بود که هم عضو فراماسون بود، هم صوفی مشرب بود، هم فعال سیاسی بود و هم؛ آن گونه که آلالی کدوری در کتاب « فایده اجتماعی مذهب » (4) نوشته است، با مذهب رابطه ای ایزاری داشت. جمال الدین اسدآبادی در نمود بیرونی شخصیت خود ، در حال ساختن طرح تفصیلی سیاستی بود که باید با تفسیر های ساده ی مسلمانان قرن هفتم (میلادی) در جامعه ی اسلامی مکه ی دوره ی پیامبر تنظیم می شد. اما در نوشته های سری، عقایدش را به صراحت بیان می کرد:

ما سر مذهب را جز با شمشیر مذهب نمی بریم . بنابراین ، اگر قرار باشد حال و احوال امروز ما را بنگرید ، زاهدان و نمازگزارانی را خواهید دید که زانو زده اند و پیشانی بر خاک گذارده اند (رکوع و سجود) و هرگز از اطاعت فرامین الهی و اجرای همه ی آنچه این فرامین خواسته اند ، سرباز نخواهند زد. (5)

کدوری می نویسد : « این نامه کاملاً روشن می کند که یکی از هدف های افغانی – که شاگردش عبود به آن واقف بود و تأییدش کرده بود – تخریب دین اسلام بود و روش انجام آن ، ریاکارانه بود، اما ظاهری خوش نما و زاهدانه داشت » (6) در واقع، گرچه جمال الدین اسلامی ناب را به توده ها عرضه می کرد ، در خلوت خدا شناسی بود که نزد شنوندگان عابد خود ، نه تنها اسلام ، بلکه همه ی ادیان را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده بود .

جمال الدین می نویسد :

« ادیان ، هر نامی که داشته باشند ، شبیه یکدیگرند . هیچ گونه تفاهم و تلفیقی میان این ادیان و فلسفه مقدور نیست . دین ، ایمان و اعتقادش را به انسان تحمیل می



چه سید جمال الدین اسدآبادی ؛ آن گونه که اسمیت ادعا می کند، سرسختانه پویا بود ، یا مطلقاً فرصت طلب ، هیچ تردیدی در نقش او به عنوان پدر خوانده ی اخوان المسلمین و سایر گروه های طیف راست اسلامی وجود ندارد . مجاهدین اسلامی و برادران نظامی کار امروز ، بی تردید تکان خواهند خورد اگر متوجه شوند که محرک اصلی و پیشتاز آنان ، ملحد و فراماسون بود . با این حال ، ریچارد پ. میچل که کتاب « جمعیت اخوان المسلمین » او ، تصویر شفافی را از این سازمان به دست می دهد ، تاکید می ورزد که دودمان سازمان نظامی و تروریست اخوان المسلمین که در جنگ جهانی دوم در مصر برجسته شد ، بر می گردد به سید جمال الدین اسدآبادی ، محمد عبدو و رشید رضا . میچل می نویسد « اخوان المسلمین نسبت به سید جمال الدین اسدآبادی احساس خویشاوندی ویژه ای دارد . بسیاری شان او را پدر روحانی جنبش خود می دانند و اغلب با بنیانگذار خود حسن بنا مقایسه اش می کنند . » (12)

عنوان بعدی

سید جمال الدین اسدآبادی و پیروان او

یادداشت ها

- 1 شرق شناس و مولف آن زمان به نام Blue .s.w که از دوستان اسد آبادی بود ، گزارش پیشنهاد سید جمال الدین اسد آبادی به لندن را به دست داده است . این گزارش در کتاب ، « اسلام و مدرنیسم در مصر » (چاپ نیویورک ، Russell & 1933) ، ص . 10 فصل اول آمد است .
2. Kedourie Elie ، افغانی و عیدو : رساله ای در باب بی اعتقادی مذهبی و فعالیت سیاسی در اسلام مدرن ، (The Humanities Press ، 1966) : نیویورک) ص . 30 .
3. « Kedourie » ، ص . 6 .
- 4 . همان مأخذ ، ص . 13 .
5. گزارش Kedourie ، ص . 45 .
6. همان مأخذ .
7. نظریه های اسد آبادی به طور مفصل در ص . 44 کتاب کدوری آمده است .
8. در ص . 4 کتاب کدوری آمده . کدوری نظر Gibb را که می گوید « : اسدآبادی خشنود می شد اگر می دید که نیم قرن پس از مرگ او ، ادعاهایش در مورد مشروعیت راست دینی قرآن ، هنوز بدون برو برگرد مورد پذیرش است » به طعنه تفسیر کرده است .
9. Smith Cantwell Wilfred در کتاب اسلام و تاریخ مدرن (نیویورک: انتشارات Library American 1957) ص . 54 .
10. اسمیت ، همان کتاب . صفحه های 56 و 57 .
11. همان مأخذ ، ص . 55 .
12. Mitchell . P. Richard ، در کتاب جمعیت اخوان المسلمین (لندن : انتشارات دانشگاه آکسفورد ، 1969) ، ص . 321 .

خود « می نامد . اسمیت در کتاب « اسلام در تاریخ جدید » که راهنما و نقطه ی تحول تاریخ است ، در بیان ادعای ضد امپریالیستی جمال الدین ، از فرط اشتیاق طاقت از کف می دهد :

او (افغانی) غرب را چنان می بیند که بدون چون و چرا باید در مقابل آن مقاومت کرد ، برای آن که اسلام و جامعه را تهدید می کند ... او با قدرت بسیار اصرار داشت تا مخاطبان مسلمانش را برای کسب توانمندی در این قابل، مثل غرب به گسترش و ارتقای عقل و تکنولوژی تشویق کند... در واقع ، تشویق به عمل ، و متحول شدن از سکوت غیر مسئولانه به مرحله ی عزم و اختیار اراده ی خود ، کوشش برای تبدیل شدن از حالت سکون به پدیده ای اطاعت ناپذیر، یا نیروی فعال پرجوش و خروش بود. (9)

اسمیت ، سید جمال الدین اسدآبادی را چنین می ستاید که:

از نظر جغرافیایی ، زندگی او همان گونه ایران ، هندوستان ، جهان عرب و ترکیه را در بر میگرفت ، که اروپا را . او ، هم صوفی بود و هم سنی . موعظه های او در باب آشتی و مصالحه با شیعه بود . با مدرسان و محققان اسلام سنتی ، در مورد آشنائی و نزدیک شدن به تفکر نوین اروپائی ، همداستان بود ... انقلابیون سیاسی و محققان ارجمند را می ستود . هم ناسیونالیسم منطقه ای را تحریک می کرد ، هم یان اسلام را . قسمت اعظم توسعه ی بعدی اسلام ، تحت تاثیر شخصیت و زندگی او قرار گرفت. در واقع ، کمتر موردی را در اسلام قرن بیستم پیدا می کنید که افغانی بر آن سایه نیفتاده باشد . (10)

اسمیت ، به درستی می افزاید که اسدآبادی « نخستین طرفدار احیای اسلام بود که مفاهیم اسلام و غرب را به عنوان دو پدیده ی آشتی ناپذیر تاریخی به کار می برد . (11) همین طرز تلقی اسدآبادی را در موقعیت نخستین کسی مطرح می کند که مفهوم تصادم تمدن ها را ، که یک قرن بعد به وسیله ی برنارد لونیس و ساموئل هانتینگتون سیاست روز امپریالیستی شد ، پیش می کشد .



قانونگذاری و لازم الاجرا برای حکومت و قاضیان طالبان است. حکومت طالبان تاکنون قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی مدون نداشته است.

این مجموعه احکام که در ۱۴۴ صفحه منتشر شده شامل ۶۵ فرمان غیبت الله آخوندزاده "هیت الله آخوندزاده" است که در هفت سال اخیر به عنوان رهبر طالبان صادر کرده است.

حدود بیش از ۲۰ فرمان مستقیم و مورد تایید رهبر طالبان محدودیت‌های شدیدی بر زنان در افغانستان وضع شده اما تمام این فرامین در این مجموعه دیده نمی‌شوند. از جمله دستورالعمل‌های وزارت‌های اقتصاد در مورد منع کار زنان در سازمان‌های داخلی و خارجی به شمول سازمان ملل و منع حضور زنان در دانشگاه‌ها و آموزش بالاتر از صنف ششم در این مجموعه منتشر نشده‌اند.

سخنگویان طالبان اصرار دارند که منع آموزش متوسطه و تحصیلات عالی دختران و زنان «موقتی»



است و با ایجاد «فضای مناسب و مطابق شریعت اسلامی» رفع خواهد شد.

حال در بین مردم سوال مطرح است که این حوریان یک دولت کفری با قدوم خود سرزمین اسلام طالبان و القاعده و داعش را چراغان ساختند ؛ کی ها هستند ؟



9

حوریان نارپستان کمر باریک چینی ، تحفه و پاداش بخاطر زن ستیزی طالبان !

یا رشوه برای رسیدن به اهداف استراتژیک !

وزارت امر به معروف دینی طالبان حکم میکند که صدای زن و صدای و بوت های خاتم ها برای مسلمانان حرام است . اما کار با نارپستان های نازک اندام چینی ، گشت و گذار ، عکس گرفتن ، خورد و نوش ، خنده و مزاح و بالاخره زیر کمپل خوابیدن روی یک بستر برای شان حلال و جایز می باشد .

اخیراً ویدیوها و تصاویر در بعضی شبکه های اجتماعی به نمایش گذاشته شده است . این ویدیوها و تصاویر عمق تراژدی سیاست های چند پهلوی امارت اسلامی را برملا می سازد .

هموطنان گرامی !

توجه کنید به فرمان های میان خالی این گروه چهل و خرافات در موارد حقوق و آزادیهای زنان در دایره و ساحه نفوذ این ارادل فرومایه و مریضان جنسی ؛ مجموعه ای از فرمان های رهبر طالبان در «جریده رسمی» از سوی وزارت عدلیه/دادگستری حکومت طالبان جمع آوری و منتشر شده است.

طالبان رهبر خود را «امیرالمومنین» می خوانند و احکام و «هدایات» او به عنوان عمده ترین منبع



الله خان و... در منازل ، مهمانخانه ها و رستوران های لوکس با تامین امنیت فوق العاده بدون هرگونه دغدغه ای مصروف خرید و فروش امته جنسی بودند و هستند



تعهدات و کارهای استخباراتی بین شبکه حقانی و همکاری های استخباراتی طالبان با شبکه های استخبارات چین توسط ریاست امنیت ملی افغانستان در ماه دسامبر سال 2020 افشا شد . یک شبکه 9 نفره چینی که توسط "لی یو یو" رهبری میشد ، برای اهداف ژئوپلیتیکی چین در منطقه در پیوند با شبکه حقانی کار میکرد ، بازداشت نموده و در جریان تحقیق معلوم شد که مواد انفجاری برای ساخت بمب را در داخل افغانستان و در شهر کابل این شبکه چینی برای شبکه حقانی تهیه و تدارک میکردند .

واژ بمب های ساخت آن شهرهای افغانستان بشمول کابل امنیت و آرامش خود را از دست داده بود. ما شاهد صدا حمله انتحاری و جاسازی بمب ها بودیم . بطور نمونه (دیده بان حقوق بشر به تازگی خواستار محاکمه متهمان جنایات جنگی به شمول اعضای طالبان شده است که در سال های گذشته در انفجار، انتحار و کشتار شهروندان غیرنظامی افغانستان دست داشته اند. براساس گزارش ها، طالبان در دو دهه گذشته در جنایت های مختلف از جمله ماین گذاری ها، حمله های انتحاری بر اماکن عمومی، تخریب پل و پلچک ها، انفجار پایه های برق، ترورهای هدفمند و انفجارهای زیاد دیگر دست داشته اند؛ رویدادهایی که صدها کشته و زخمی برجای گذاشته است. گروه طالبان در جریان دو و نیم سال پیش از سقوط نظام جمهوری مسئولیت دستکم ۳۰ حمله انتحاری را برعهده گرفته است. براساس آمارهای گردآوری شده، در نتیجه این حمله ها دستکم یک هزار شهروند کشور کشته و بیش از یک

انگیزه این کار چه بوده میتواند ؟ بنظر ما دو مسئله ظاهراً متفاوت ، اما در نهایت برای تامین یک هدف خاص در اینجا وجود دارد .

آیا دولت امپریالیستی چین نارپستان های خود را به افغانستان فرستاده اند ؟ یا ، طالبان از چینی ها خواستند که این نارپستان ها با ریک اندم را برایشان بفرستند ؟



بنابر قوانین دولت مستبد چین هیچ تبع چینی حق سفر بدون مجوز و طی مراحل استخباراتی از جغرافیای چین را ندارند.

چین از جمله محدود کشور های است که قانون ورود و خروج هم برای اتباع خود و هم برای اتباع سایر کشور ها دارد و این قانون در سال 1985 از کمیته دائمی پارلمان چین تصویب شده است . چنین قانونی در هیچ کشور وجود ندارد حتی در کوریا شمالی .

میتوان حدس زد که پشت این کار چه اهداف شوم نهفته است اگر هموطنان ما فراموش نکرده باشند در زمان جمهوریت در 26/ می / 2006 یک رستوران چینی ها توسط مردم در شیرپور به آتش کشیده شد . در اثر اعتراض مردم و به آتش کشیدن رستوران ها ؛ دولت ناگزیر شد تعداد اندکی از این حوریان را بشکل نمایشی از افغانستان اخراج کند . اما قرائن نشان میداد که ؛ حتی تا زمان سقوط و فرار دولت غنی بطور مخفی نیز این نارپستان های چینی در افغانستان فعالیت داشتند . و مصروف ارائه خدمات جنسی برای اراکین عالی رتبه ، جنرالان ، سرمایه داران و طبقه بورژوازی ، قلدان جهادی و نوکیسه های قراردادی و قوای اشغالگر آمریکایی و متحدان غربی و ناتو بودند .

این نارپستان ها یا به گفته عوام حوریان چینی در مناطق اشراف نشین مانند وزیراکبرخان ، شیرپور ، شهر نو، کارته سه ، کارته چهار ، تایمنی ، قلعه فتح



نظرات و انتقادات عامه کاملاً هویدا میسازد که تعهدات و قرارداد های در عقب این بده و بستان ها وجود دارد . اختلاف نظر را ببیند که طالبان اینها را کارمندان شرکت های خارجی و کارد امنیتی شرکت های خصوصی معرفی میکند اما رسانه ها این ها را گردشگران چینی و جهانگردان میخواند . آیا این نوع ضد و نقیض گفتن ها بازی به شعور مردم نیست ؟



کمی اگر به عقب برگردیم در زمان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ نیز این دیپلماسی زنانه مروج بود . به هزاران دختر روسی و قفقازی ، تاجیکی ، اوکراینی و ایرانی عضو سازمان استخبارات اتحاد جماهیر شوروی در داخل و بیرون از افغانستان با بوتل های ودکا روسی شب و روز در بستر زهر آلود عیاشی ، میگساری و خوشگذرانی مصروف جمع آوری اطلاعات و کشاندن چهره های سیاسی بدام سازمان " کی جی بی " بودند .

در فرهنگ جاسوسان واژه بنام "پرستو ها " مروج است . این "پرستو ها " یک بخش مهم تشکیلاتی و تقریباً در تمام سازمان اطلاعاتی جهان موجود است .

به هر حال نقش و اهمیت کنش ها و واکنش های افراد و رسانه افغان در مسائل ملی و اوضاع افغانستان قابل نقد و انتقاد شدید است ، از یوتوبرها ، رسانه های نوشتاری ، رسانه های تصویری صفحات فیسبوک و... صد ها تحلیلگر سیاسی در امور نظامی و روابط بین الملل و... در مورد جنگ اوکراین و روسیه ، جنگ حماس و اسرائیل ، شورش جنبش تحفظ پشتون های

هزار و ۵۰۰ تن دیگر زخمی شدند.) این مواد و بمب ها در داخل شهر کابل توسط این متخصصین ساخته می شد و در اختیار طالبان قرار میگرفت . و بخش دیگر این شبکه (چینی ها و پاکستانی ها) در وزارت مخابرات بصفت مشاور و متخصص نصب شده بودند . این افراد موقعیت و خط السیر مهره ها کلیدی و اهداف را از طریق تلفن های همراه تثبیت و به شبکه تروریستی حقانی راپور می دادند .



این حوران چینی کی ها هستند ؟
برای کدام مقاصد فرستاده شده اند ؟
چی شده که چین به دیپلماسی زنانه روی آورد ؟

مقامات طالبان میگویند :

که اینها کارمندان شرکت های خصوصی و گارد های امنیتی بخاطر تامین امنیتی این شرکت های خارجی هستند . و افرادی که امنیت آنها را تامین نموده اند از جمله مجاهدین ما نیستند ، اما در چوکات وزارت داخله که وزیر آن خلیفه حقانی است میباشند ، یونیفورم و تمام تجهیزات آنها از طریق وزارت داخله طالبان تامین و تهیه میشود . در حالیکه رسانه های وابسته به سازمان های استخباراتی در این مورد چشم پوشی و پرده پوشی میکنند و میخواهند که روی سیاه طالبان را سفید نشان دهند ، و در انظار عمومی اذهان جامعه جهاتی این ها را گردشگران چینی و جهان گردان خارجی معرفی میکنند . از جانب دیگر سکوت و بی تفاوتی اژدهای زرد (چینی امپریالیست و غارتگر منابع و ثروت کشور های مانند افغانستان) در مقابل



طالبان تا سال ۲۰۰۱، ۹۰٪ درصد جغرافیای کشور را در کنترل خود داشتند.

رئیس‌جمهور آمریکا جرج دبلیو. بوش خواستار تحویل اسامه بن لادن و اخراج القاعده بود. بن لادن از سال ۱۹۹۸ تحت تعقیب اف‌بی‌آی بود. طالبان از استرداد او مگر با نشان دادن آنچه را که آن‌ها شواهد قانع‌کننده‌ای از دست داشتن وی در حملات ۱۱ سپتامبر می‌دانستند خودداری می‌کرد و درخواست‌ها برای تعطیل کردن پایگاه‌های تروریست‌ها و تحویل سایر مظنونان تروریست به غیر از بن لادن را نادیده می‌گرفت. این درخواست توسط ایالات متحده به دلیل تاکتیک تأخیر بی‌معنی رد شد و این کشور همراه با انگلستان عملیات آزادی بلندمدت را در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز کرد. بعداً نیروهای دیگری از جمله نیروهای ائتلاف شمال در زمین به این دو پیوستند- ایالات متحده و متحدانش تا ۱۷ دسامبر ۲۰۰۱ به سرعت طالبان را از قدرت رانده و پایگاه‌های نظامی در نزدیکی شهرهای بزرگ کشور ایجاد کردند. بیشتر اعضای القاعده و طالبان دستگیر شدند یا به پاکستان همسایه فرار کردند یا در طی نبرد تورا بورا به مناطق کوهستانی روستایی یا دور افتاده عقب‌نشینی کردند. این بازی موش و پشک آمریکا به افغانستان به مرحله اول جنگ در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) تبدیل شد

هفتم اکتبر روز حمله و تجاوز آمریکا ۲۰۰۱. یک عملیات آزادی شکست ناپذیر که به مغلوبیت شکست ناپذیر تمام شد و بیشتر از ۲.۳ تریلیون دلار هزینه برد و به تعداد ۵۰۰۰ تن کشته و به تعداد ۳۰۰۰۰ تن زخمی.

اما نکته مهم این است که همین آقایان آمریکایی یک بار دیگر این برادران تروریست‌شان را در تعاملات پنهانی در دوحه قطر به کرسی نشاندن و سرنوشت بیشتر از ۴۰ میلیون انسان را که نیمه آن را زنان تشکیل می‌دهد به بازی گرفتند.

10

پاسخ به هجویات "انقلابیون کمونیست"

افغانستان

انقلابیون کمونیست افغانستان:

مسیر را دریافت کردم ولی فقط ورق زدم و یقیناً آن را مطالعه می‌کنم، اما قبل از آن فقط دو نکته:

پاکستان، تحلیل برخورد های و جنگ های زرگری بین ایران و اسرائیل و... روزها و ساعت ها مینویسند و در رسانه های تصویری و میز ها مدور بحث ها داغ راه می اندازند ولی متأسفانه کمتر روی مسائل ملی و تراژدی های افغانستان تمرکز دارند.



یوتیوبر ها که تعداد شان کم هم نیست از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب به پخش گزارشات به ظاهرا بازسازی گاهی به این سر کوچه و گاهی به آن سر کوچه با نمایش چند تصویر دستکاری شده و بعضی مصاحبه های فرمایشی بر چشم مردم خاک پاشیده و اوضاع را طوری نمایش میدهند که گویا افغانستان زیر اداره طالبان به یک افغانستان به سرعت در حال رشد و انکشاف پله های ترقی و تعالی را که ده ها سال نیاز داشت اینک طالبان آن را ظرف سه سال طی نموده اند و فعلا افغانستان را در جمله کشورهای باثبات و در حال شکوفایی و پیشرفت به نمایش می کشند.

درحالیکه از ده ها و صد ها فجایع و جنایاتی که در رژیم طالبانی روزانه اتفاق می افتد حرف به زبان نمی آورند، حتی روزها و جنایات که کمتر در سایر نقاط جهان نظیرش دیده شده؛ مانند انسان ها گنگ، کر و کور از کنار ان میگذرند بدون ان که احساس کمترین عرق شرم بر جبین شان کنند.

حال توجه کنید:



می توانستید "تلنگری" بزنید که چطور میتوان "هژمونی طبقه کارگر" را بر یک جنبش تامین و تضمین کرد؟ آنوقت در گام اول خصلت ذاتی جبهه تان را مطرح می ساختید نه مسیر آنرا. زیرا مسیر جبهه در مسیر تشکل قایم آن مطرح است. برای معرفی به الفبای فلسفه لازم است تذکر بدهیم که جبهه قائم بالذات نیست و فقط طبقه قایم بالذات است.

با درود و امیدواریم که بعد از این چیزی را که می نویسید خوب درک کنید.

پاسخ به هجویات "انقلابیون کمونیست افغانستان"

بادرود

گرچه اصولا نه باید به هجویات پاسخ داد ؛ اما از آنجایی که وعده سپردیم که به انتقادات و پیشنهادات دوستان و رفقای گرامی پاسخ میدهیم، ناگزیر به این هجویات نیز باید پاسخ داد .

بخشید رفقای "انقلابیون کمونیست ؟!" از اینکه شما به مرض "مرض ما چپهای افغانستان" مبتلا بودید ما واقف نبودیم و گر نه نمی گذاشتیم اینقدر درد انتظار را تحمل کنید ، حتما پاسخ تان را می دادیم تا درد تان تسکین و منتظر نمی ماند ید .

از اینکه حداقل از حالت خواب به نیمه خواب آمده اید، این خود به ذاتش یک تلنگر بود؛ و برای درک بیشتر معنی لغوی تلنگر ضرور نیست به دنبال دورینگ و آنتی دورینگ، گروندریسه و کاپیتال و... سرگردان باشد . کفایت میکرد که یک سری به فرهنگ فارسی میزدید .

تلنگر (تَل لَگ) (ا.): ضربه زدن با سر انگشت به کسی یا چیزی . «فرهنگ فارسی معین»

نخست: محتوا و ادبیات "مسیر" مضمون و بیان یک جبهه - ولو مردمی- نیست. دوم؛ جبهه خود "مسیر" ندارد و جبهه متحد توده ها را حزب طبقه کارگر مسیر میدهد. جبهه ایکه خود "مسیر" داشته باشد به اقشار مختلف بورژوازی تعلق دارد. اگر من اشتباه میکنم، لطفا مرا از تاریکی بیرون آورید.

جما:

با درود

دوست گرانقدر تشکر از ابراز نظرتان در مورد "مسیر" و "جبهه" . باید تذکر داد که در مورد این خواست تان "از تاریکی بیرون آورید" . کمی تعمق بکار است و فکر میکنم عجله در کار نیست . چون افراد زیادی با این مرض مبتلا هستند . شما تنها نیستید . حتما در شماره سوم تلنگری برای بیدار شما خواهیم داشت . عجله نداشته باشید حتما فرمایش شما برآورده خواهد شد .

انقلابیون کمونیست افغانستان :

با سلام،

شاید شما در شماره سوم نشریه تان بر روی "مرض ما چپهای افغانستان" "تلنگری" (که بنظر من درد ری مکث میشود) بکنید، اما فکر میکنم خودتان متوجه "مرض" کوتاه فکری تان نشده اید. من درست بر روی این نکته تاکید کرده ام که "جبهه" یک کمیت ویکتوری نیست که مسیر یا جهت داشته باشد(اگر این را نمی دانید آنتی دورینگ را مطالعه کنید و یا کمی فیزیک یاد بگیرید). جبهه انقلابی را حزب یا سازمان طبقه کارگر مسیر میدهد و خود جبهه یک کمیت توده ای (Mass Quantity) است و مسیر جبهه ضد انقلاب مسیر احزاب و تشکل های طبقات ارتجاعی میباشد. اگر شما "مرض" بی فکری نمی داشتید و بر این مسئله



هر دو زنده هستند و برای هردوشان سلامتی کامل می خواهیم.)"

حال دوستان "انقلابیون کمونیست" خواهند گفتند که این موضوع را به ما چی ، بلی این موضوع ربطی به صحبت های غیر مسئولانه شما دارد به اصطلاح مردم "ده در کجا و درختها در کجا" جریده مسیر و جما چه پیوندی با آنتی دورینگ شما دارد .

آیا بهتر نبود که کمی زحمت میکشیدید مضمون و محتوای مسیر و منشور «جما» را مورد نقد قرار می دادید تا به کمک شما دانشمندان علم انقلاب کمبودها ، نواقص و انحرافات آن را برملا و اصلاح می نمودیم .

با معذرت که از موضوع کمی دور شدیم ، حال کمی روی "جبهه مردم افغانستان «جما»" و "جریده مسیر" تمرکز کرده ببینیم رفقای "انقلابیون کمونیست افغانستان" ما چه درفشانی نموده اند : از فحواى چرند و پرند و کاربرد واژه ها معلوم میشود که حتی هدف خود را هم نتوانسته اند بیان کند . با کاربرد کلمات و ادبیات منحصر به "انقلابیون کمونیست افغانستان" خواسته اند برای ما درس فیزیک ، کمیت ، ویکتور ، طبقه ، کارگر ، فلسفه ، آنتی دیورینگ ، جبهه انقلابی ، حزب یا سازمان طبقه کارگر و مسیر را با هم پیوند دیالکتیکی داده ، با ترشحات و افراشات ذهن بیمار خودشان در تحت این واژه ها برای ما بفهماند .

خوانندگان گرامی نمیدانم که جریده مسیر و جبهه مردم افغانستان «جما» چه سنخیت با آنتی دیورتیک ، فیزیک و ویکتور... دارد که دوستان "انقلابیون کمونیست" ما برآشفته شده ما را متهم به نفهمی و کوتاه فکری می کنند . آیا ما مرتکب کدام خطایی بزرگ و توهین به کتاب و مقدسات این "انقلابیون کمونیست" شدیم؟ ، که مانند پیروان الله و محمد ما را محکوم به تکفیر نموده اند!! یا دوستان ما ناخوانده و نادانسته حکم تکفیر ما را صادر نموده و ما را متهم به مرض کوتاه فکری ، بی فکری و نه

و اگر بیشتر در موارد کاربرد این واژه می خواهید بدانید بهتر است در گوگل سرچ کنید و به معلومات و دانش انقلابی تان به افزایش . و اگر از دید ما و مردم می خواهید معنی تلنگر را بدانید ، پس این داستان واقعی را بدقت بخوانید :

"در دهه شصت مصروف ادامه تحصیل در انستیتوت پولی تخنیک کابل بودم . در صنف ما 52 محصل از نقاط مختلف افغانستان از ملیت ها و اقوام با زبان های متفاوت و لهجه های متفاوت در کنار هم مصروف فراگیری و علم آموزی بودیم . روز یک اتفاق جالب و آموزنده در داخل صنف حین که استاد مصروف ارائه لکچر و تشریح موضوع درس بود ، همه را خنداند و از خواب بیدار ساخت و بعد از آن روز هرگز در صنف چنین اتفاق رخ نداد .

صنفي و رفيق بسيار صميمي و لايق داشتم که در ولسوالی پغمان چشم دنیا باز نموده بود. و همیشه در صنف کنار هم مینشستیم ، این رفیق عزیزم شبها اکثرا در لیلیه تا نوقت های شب بیدار می ماند ، و در طول روز خسته و خواب آلود وارد صنف میشد ، اکثرا در ساعت های لکچر به اصطلاح مردم "پینکی" میرفت . روز استاد در روی تخته صنف معادله "برنولی" را تشریح میکرد.

(شاید تا حال در مورد معادله برنولی چیزی نشنیده باشید) در جریان تشریح ، استاد متوجه شد که رفیقم پینکی رفته همراه ای توته تباشیر رفیقم را نشانه گرفته و با آواز بلند اسم رفیقم را گرفت گفت : خوابی ؟ رفیقم به حالت پریشان نیمه خواب گفت نی استاد بیدارم . استاد گفت بگو : من در مورد چی صحبت میکردم؟ رفیقم بخاطریکه کم نیارد گفت استاد یک سوال دارم . و با دست کنج تخته را به استاد نشان داد که در آنجا یک عدد 2 از دروس روزها گذشته باقی مانده بود. و هیچ ربطی به درس امروز ما نداشته . رفیقم : استاد آن عدد 2 از کجا آمده ؟ با شنیدن این سوال خواب همه پرید . و این بود یک تلنگر واقعی و عینی که به ما آموختند تا بی مورد سوال نکنیم و بیجا مقایسه و قضاوت نکنیم . (خوشبختانه هم استاد و هم رفیقم



فهمی نموده اند . یا اینکه از روی عقده حقارت و کج بسی و تنبلی دست به صدور چنین حکم شنیع زدند .

به یقین کامل که این جنابان عالی حتی به خود زحمت نداده اند که بدانند . جبهه مردم افغانستان «جما» یک تشکیل و نهاد سیاسی دارای اهداف و برنامه ای مدون (منشور جما حاوی اعلامیه، مرامنامه و اساسنامه جما ؛ که 107 صفحه را احتوا نموده است) میباشد . و از سال 1400 خورشیدی بدینسو نشرات و فعالیت های فرهنگی، آموزشی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی اش را در حد توان بدون لاف و گراف در داخل افغانستان در بین تهیدست ترین اقشار جامعه و نیروی جوان ؛ جوانان که در عنفوان شباب سرشار از شادابی و نیروی حیات اند، و هنوز به امراض سفسطه گویی و چرند گویی مبتلا نیستند و چون آفتاب می درخشید. به شکلی که لازم بود انجام داده و فعلا هم ادامه دارد .

ما نیاز نداریم که با کلمات بازی کنیم و توده ها را فریب دهیم ما معتقد هستیم که انقلاب را توده های زحمتکش و تحت ظلم و استبداد میکند نه روشنفکران مرتجع و خرده بورژواها . بالا بردن سطح آگاهی توده ها و بردن اندوخته های علمی و اندوخته های از شکست ها و دستاوردهای انقلابات سایر کشورها در بین توده ها بویژه در دهات و مناطق فقیر نشین و کمتر رشد یافته جز وظایف هر نهاد و سازمان سیاسی است . و ما هم جز این نهاد ها هستیم و خود را یک تنه بالا از دیگران محسوب نمی کنیم . برای وضاحت بیشتر رفقای " انقلابیون کمونیست افغانستان " میتوانند به وبسایت "جما " و صفحه فیسبوک "جما " مراجعه نمایند. آدرس وب سایت جما : <http://afghanpf.com>

با تاسف بازی با کلمات یکی از مشخصه های بارز دکماتیسیت های انقلابی و کمونیست های افغانستان است . و اکثرا مانند قاریان و حافظان نابینای قرآن ، در همه موارد و پدیده ها برخورد قرآنی می کنند ، شاید به ده ها مرتبه شاهد چنین اتفاقات بوده باشید . وقتی که یک قاری با چشمان پت شروع به

خواندن میکند ، با کوچکترین تداخل تسلسل خط ها از نزدشان گم شده ، ناگزیر و باشتاب قرائت را از یک جای دیگر ادامه داده و خود را در نزد مستمعین کم نیاورده و با حذف چندین صفحه طوطی وار به قرائت خود ادامه میدهند ، چون قرآن را طوطی وار خط به خط بدون اینکه معنی و مفهوم آن را بدانند حفظ نموده اند .

به همین گونه " انقلابیون کمونیست " ما هم آثار کلاسیک و نقل قول ها فلاسفه و دانشمندان و رهبران پرولتاریا را بعضا خط به خط حفظ نموده اند که در هر جا بصفت چاشنی های سیاسی از آن مانند قاریان نابینا استفاده کنند و برای مستمعین نشان دهند که ما هم یک چیزی ...هستیم . دوستان " انقلابیون کمونیست " برای وضاحت بیشتر توجه کنید که صدر مانو در این مورد چه گفته :

" چشم بسته دنبال گنجشک دودین " یا بسان " نابینائی که کورمال کورمال بصید ماهی میرود " ، در کار سطحی بودن و از خود بی دقتی نشان دادن ، به لاف زنی و گزافه گوئی پرداختن و به معلومات بریده بریده خود غره شدن - چنین سبک کار نهایت ناپسندی که مغایر روح اساسی مارکسیسم - لنینیسم است ، هنوز در میان بسیاری از رفقای حزبی ما به چشم میخورد. مارکس ، انگلس ، لنین و استالین به ما می آموزند که بایستی وضعیت را دقیقاً بررسی کنیم و واقعیات عینی را اساس قرار دهیم نه تمایلات ذهنی را ؛ ولی بسیاری از رفقای ما درست برخلاف این حقیقت عمل میکنند " . آموزش خود را از نویساریم (مه 1945 آثار منتخب جلد 3).

کلماتی ارزشمند و پر از پیام ها با معنا های مانوس که در طول این پنج دهه توسط ریزه خواران "کی .جی.بی " باند های آدمکش خلق -پرچم و تنظیم های بنیادگرا اسلامیت به باد فنا داده شده و اکثرا ترور شده اند . کلماتی چون : **انقلاب ، آزادی ، استقلال ، کمونیسم ، سوسیالیسم ، کارگر ، دهقان و ...** نه باید فراموش کرد در این سفسطه بازی ها ، ترورها و رقابتهای ناسالم و همچشمی ها بعضی از مائونیست ها ، کمونیست ها ،



دولتی (امریکا ، کانادا و یا هم اروپا پیدا خواهد شد.

و بعد از رفع خستگی به قهرمان سازی از خود شروع نموده و به "انقلابیون کمونیست افغانستان" مبدل میشوند؛ اینجاست که نبوغ انقلابی و کمونیستی خود را با سردادن شعارهای فریبنده و لاف و بلوف های و وعده های انقلاب کمونیستی و با عاریت گرفتن واژه ها از آثار رهبران و پیشکسوتان جنبش های رهایی بخش جهان ، توأم با توهین و تحقیر میلیون ها انسان شریف ، مبارز و زحمتکش که در تحت ظلم و استبداد طالبانی در زندانی بنام افغانستان قرار دارند ، می پردازند .

حال سوالی در ذهنم خطور نموده آیا شما تنها جریده مسیر را ورق زده اید یا بعضی صفحات آن را خوانده و حکم صادر نموده اید . آیا منشور جبهه مردم افغانستان « جما » را دیده و خوانده اید باز حکم صادر نموده یا اینکه مانند شکاری ها کم تجربه "چشم بسته دنبال گنجشک دویدن" یا بسان "نابینایی که کورمال کورمال بصید ماهی میرود" ...

آیا میدانید که در افغانستان چه جریان دارد ؟

آیا تاریخ خونبار پنج دهه اخیر افغانستان را گاهی مطالعه کردید ؟

آیا میدانید که طالبان کیست ؟

آیا میدانید که پروژه بعدی در افغانستان چیست؟

آیا میدانید که بالای نصف نفوس جامعه (مادران ، زنان ، خواهران و دختران افغان) در این مدت سه سال رژیم ملا سالاری طالبان چی گذشته ؟

آیا میدانید در نیمه های تاریکی شبها بالای زنان و دختران افغان در حضور پدران ، برادران و شوهران شان تجاوز گروهی صورت میگیرد ؟ آیا این عمل شنیع را شما "انقلابیون کمونیست" گاهی

سوسیالیست ها و "انقلابیون کمونیست" افغانستان هم به نوبه خود سهم گرفتند .

بعضی ها از کنج کوچ های مخملی و نوشیدن پیک های مفت با لاف و بلوف های شعار "انقلاب کمونیستی" و نه کمتر از آن را سر داده و همه توده های میلیونی را به تمسخر گرفته نادان و نفهم خطاب کرده و میکنند.

و بعضی ها با چسبیدن روی سه سلاح انقلاب " حزب ، ارتش توده یی و جبهه متحد" تاکید دارند و از همه بیشتر و مهمتر ساختن حزب کمونیست را پیش شرط تمام فعالیت های بعدی میدانند . ساختن حزب کمونیست در تخیل به مشغله و سرگرمی تعداد زیادی از انقلابیون اماتور در افغانستان بیشتر از پنج دهه زمان برده اما تا حال موفق به جمع نمودن ده نفر در حول این حزب را نشدند .

به ده ها حزب و سازمان در فضای مجازی با حرافی و کاربرد واژه ها ، ادعای سوسیالیست ، مارکسیست ، لنینیست ، مانوئیست و کمونیست و "انقلابیون کمونیستی افغانستان" را نموده اند ؛ اما در عمل به اندازه یک خطوه حرکت به جلو دیده نمیشود .

چون این دوستان مسیر های بسیار را طی نموده از جریان شعله جاوید شروع و در مسیر اندیشه مانو ، مانوئیست و مانوئیسم در سنگ لاخ های این جاده ها و مسیر ها ، نفس گیر شدند . بعد از یک دم راسی و استراحت بیست ساله و سپری شدن دوره نقاهت شان دوباره میخواهند که مسیر مارکسیسم و لنینیسم را تجربه کنند . اگر دقت لازم در انتخاب سمت و یکتور های که، در جاده ها، مسیر یا سمت حرکت را نشان می دهند، صورت نگیرد به یقین کامل که به بیراهه خواهند رفت . مانند گذشته در مسیرهای نامعلوم سرگردان و نالان خواهند شد و بلا خیره در جستجوی کوتاهترین راه رسیدن به استراحتگاه و بستر امن و بی خطر سر و گردن شان از خانه های سوسیالی (کمونی و



{ننن مېگويډ : تحليل مشخص از اوضاع مشخص
{جوهر و روح زندگي مارکسيسم است} بسياري از
رفقاي ما که برخورد تحليلي ندارند، نميخواهند در
موضوعات بغرنج عميق شوند و آنها را مکرر در
مکرر تحليل و مورد مطالعه و بررسي قرار دهند، بلکه
بيشتر علاقه دارند به نتيجه گيريهاي ساده که يا مطلقاً
مثبت و يا مطلقاً منفي است ، دست يابند اين
وضع بايد از اين پس حتماً اصلاح شود. آموزش ما و
اوضاع کنوني (12 آوريل 1944) آثار منتخب مانو
جلد 3

مارکسيست هستيم و مارکسيسم به ما مي آموزد که
در بررسي يك مسئله نه از تعاريف مجرد بلکه از
واقعيت عيني بايد آغاز کنيم ،واصول رهنما ،
سياست و تدبير خود را بياري تحليل اين واقعيت
معين سازيم. (مه 1942) آثار منتخب مانو جلد 3

"خلق و فقط خلق است نيروي محرکه که تاريخ جهان
را مي سازد. 24 آوريل 1945) آثار منتخب مانو جلد 3
" قهرمانان واقعي توده ها هستند، در حالیکه ما اغلب
چون کودکان نادان و جاهلیم – بدون درک اين نکته نمي
توان حتي به ابتدائي ترين دانشها دست يافت. پيشگفتار
و پس گفتار بر تحقيقات روستايي (مارس و آوريل
1941) آثار منتخب جلد 3

يگانه راه آشنائي با اوضاع مطالعه جامعه است ،
يعني تحقيق در وضع هر طبقه اجتماعي در صحنه
واقعي زندگي. اسلوب عمده شناخت اوضاع براي
کسانيکه مسئوليت رهبري کاري را بر عهده دارند ،
اين است که چند شهر و ده را طبق برنامه معين
انتخاب کنند و موافق احکام اساسي مارکسيسم ،
يعني با بکار بردن اسلوب تحليل طبقاتي ، بيک رشته
تحقيقات منظم و همه جانبه دست زنند. (مارس و
آوريل 1941) آثار منتخب جلد 3 {

اين چند نقل قول را از صدر مانو بخاطريکه ادعای
گذشته مائونيستي داريد برايگان به اشتراک گذاشتم .

تجربه کرديد يا در ذهنتان خطور نموده خير هرگز
نشنيده و نديده ايد .

اين لشکريان الله در تاريخي شب غرور و وقار تان
را مي گيرند و در روشني روز لقمه نان خشک تان
را بنام ماليه تکس و... حتي از همان رسوم و
رواج های مزخرف وارداتي که در عقدنامه بنام
مهریه درج شده بايد ماليه بدهيد .

آيا ميدانيد که هدف رژيم ملاسالار طلبان از اين
جنايت چيست ؟

هدف رژيم ملا سالار طالبان شکستادن غرور ،
پايمال کردن ابرو و حيثيت ، شرف و عزت نفس
مردم ، ذليل و حقير ساختن و خلاصه سرکوب
کردن بشکل ناب محمدي است . بنابر قانون
ملاسالار ها ، مردان آزاده و غير دين باور دو
گزينه دارند : يا بايد کشته و يا آواره در ديار
غربت شوند ، ناموس ، مال و منال شان به غنيمت
گرفته شود ؛ زنان شان به صفت کنيز و برده های
جنسي در آيندو يا مطيع ، غلام و برده اين
سپاهيان و سرداران اسلام ناب محمدي شوند .

يک بار سري بزنيد به آن کتاب مقدس "آنتي
ديورينگ " تان و مراجعه کنيد به دانش فيزيک
تان و عمق اين فجايع و جنايات را در فرمول های
کميت و کيفيت با تنوري بافي بالا بلند تان به
محاسبه بگيريد ؛ تا دريابيد که در مورد چي تحليل
ها و راه حلهای را برايگان مي دهد .

اما پيش از اينکه شما در ميان صفحات اين کتاب
های مقدس خود را گم و سرگردان سازيد ؛ توصيه
ما به شما اين است که الفباي مبارزه را از پراتيک
اجتماعي از ماتمکده بنام افغانستان از جامعه ای
در خون غرق ما بخوانيد و بياموزيد .

بهتر است قبل از خواندن آنتي دورينگ فيزيک و
گروندريسه و کاپيتال بقول خود، شما جنابان عالی
الفباي مبارزه را از پراتيک اجتماعي از جامعه ای
در خون غرق افغانستان بخوانيد و بياموزيد .



امیدوارم این تلنگر موتور ازکار افتاده و زنگ زده تان را به فعالیت وا دارد .

11

«مسیر» در آینه دید خوانندگان !

با ابراز امتنان از دوستان و رفقای که جریده «مسیر» را مطالعه و مورد نقد و نظر قرار دادند . هر پیشنهاد سازنده و هر نقد علمی و بجا شما باعث غنای بیشتر این جریده نوپا و نواخته از بطن جامعه دین زده طالبانی خواهد شد . ما امیدواریم که با سهم گیری فعال شما هموطنان گرامی جریده «مسیر» بتواند، معبر و مسیر درست رسیدن به اهداف والای انسانی در امر تحقق این خواسته های برحق مردم افغانستان ممد و مثمر واقع شود .

برای اطمینان و اعتماد بیشتر شما سروران گرامی اینک بعضی نظریات و انتقادات شما را طور نمونه در زیر به اشتراک میگذاریم :

Tasmem Ab

- امشب تنها یک بخش اش را مطالعه کرده توانستم صمد - سپاس رفیق گرامی امیدوارم هستم که بتوانیم از این دریچه مصدر خدمت به توده های مستضعف جامعه انسانی و رهایی مردم از بند اسارت و استبداد قرون وسطایی شویم.
- سلامت باشید رفیق ارجمند زحمات و تکالیفی را شما متحمل می شوید قابل قدر است . موفق و سرفراز باشید

Ahmad Atmar

- سپاسمند شما عزیز ، من شماره اول دیروز در صفحات مجازی دیدم و آن را با تعدادی از دوستان واتس آپ شریک نمودم . پیش از اینکه آن را باز نمایم . ~ برای اینکه بیداری از هر راه و وسیله که امکان داشته باشد ، باید از آن قدرانی نمود ! درود

مبارز انقلابی

- تشکر جناب از معلومات که برایم ارسال کردین . میشود که با هم معرفی شویم

«انقلابیون کمونیست افغانستان» به جواب پاسخ
«جما» 19/10/2024

آقایان!

ما میخواستیم با شما در صحبت و بحث علمی را باز کنیم و تصور ما این بود که شما از مبادیات و اخلاق صحبت و بحث آگاهی دارید.

صحبت با شما شیرین است ولی ما نیازی به ادامه آن نمی بینیم.

پاسخ «جما»

بادرود !

انقلابیون کمونیست !

فکر میکنیم که این تلنگر واقعاً شما را از خواب خرگوش بیدار ساخت و موتور زنگ زده تان را وادار به حرکت نمود . ظرفیت و نبوغ انقلابی تان را نیز به نمایش گذاشت . و از همه مهمتر درس کامنت نویسی و انتقاد نمودن را برایتان داد . که در آینده هیچ وقت دیگر «ناخوانده امضاء نکنید» و هیچ وقت بدون مطالعه و تحقیق و بررسی بالای یک پدیده ، یک نهاد و یا یک شخص فیر بیجا و بی مورد نکنید . بفرمایید اگر حرفی برای گفتن در مورد منشور جما و فعالیت های آن دارید ما در خدمت «این گز و این میدان» . و همچنان هر آنچه در چایته تان است بفرستید تا بر رویت آن با شما بحث را آغاز نمایم . در غیر آن چطور میشود با افراد مجهول الهویه بحث علمی داشت .

اما قبل از آن در مورد «انقلابیون کمونیست افغانستان؟» کمی روشن تر توضیح دهید . که این القاب را شما خود انتخاب نموده اید؛ و یا کسانی دیگری از روی شوخی بالای تان گذاشته اند .



<https://www.ilovepdf.com>

- صمد - درود بر شما چرا نی هر وقت که خواستید
ما در خدمت حاضریم.

- شماره اول و دوم مسیر را نیز کم حجم ساختم و
دوباره خدمت تان ارسال میکنم.

ka. kh

- انترنت افغانستان ضعیف است و حجم های بزرگ
را بسیار به سختی باز میکند و گاهی باز هم
نمیکند

- درود بر شما اگر لطف کنید شما

- اگر لطف کنید شماره مسلسل اول را نیز برایم
بفرستید ممنون

- ازین خاطر خوب است که با این وبسایت نیز آشنا
شوید

- در شماره اول مسیر صفحه اول تاریخ آگوست
2025 شده است اصلاح شود خوب است

- این هم شماره اول و دوم که حجم فایل از چهار ام
بی به هفتصد کی بی رسیده است

- صمد- تشکر و سپاس کاوه گرامی از توجه تان

- بدون اینکه بر کیفیت متن آن تغییر آمده باشد

- اینک کاپی فایل شماره اول مسیر را برایتان

- خدمتتان تقدیم است

- فرستادم امیدوارم مورد علاقه و توجه تان قرار

گیرد . باز هم اگر کدام مشکلی بود برایم بنویسید

من در خدمت . احترام اتم را خدمت قبله گاه

صاحب وسیله شوید . با حرمت

Tariq Saedy

- متأسفانه فایل ارسالی تان باز نمیشود .

- درود با اشتیاق زیاد شماره اول را باز کردم و

- سپاسگزارم شماره دوم تان دریافت شد

تلاش کردم تا آخر مروری بر آن داشته باشم. در

- اگر لطف کنید شماره اول را بفرستید ممنون

آغاز خوشحالم که نشریات چپ هر روز از روز

- ممنون رفیق در بالا دو فایل فرستاده شده شماره

دیگر بیشتر می شوند دو سه هفته پیش یک

- دوم فایل اولی است که 56 صفحه میباشد .و فایل

مجله ی دیگر نیز به من فرستادند و این نشان از

- دومی شماره اول میباشد که 72 صفحه میباشد .

آن دارد که جنبش چپ افغانستان از خواب

- سپاس فراوان مطلب گرفته شد

زمستانی در حال بیدار شدن است. اما آنچه مهمتر

- برایتان آرزوی موفقیت و بهروزی خواهانم

از همه ی این هاست پاسخ به دو پرسش برای کی

- درودهای گرم من نثارتان باد

و برای چیست ؟ بدبختانه آنچه در این شماره آن

- یک پیشنهاد برایتان داشتم که فایل های پی دی اف

را کم رنگ یافتم روش و روی کرد علمی است که

- که ارسال می کنید بعضی اوقات دارای حجم زیاد

شالوده اش توسط مارکس و انگلس گذاشته شده

- است برای اینکه حجم آن کم شود میتوانید از این

است. بخصوص در بحث تحلیل طبقاتی و گسل ستم

- لینک وبسایت برای کم کردن حجم فایل های پی

بر زنان بدبختانه نویسنده خیلی دست و پا می زند

دی اف استفاده کنید.

ولی به دلیل این که به ابزار علمی مسلط نیست،

مجبور می شود با زور این دو واقعیت را به

صورت مصنوعی نه بر پایه مادی شان به هم





احمد جواد عطانی

- یک جهان تشکر

Masooda Pordeli

- سلام برادر این فایل باز نمیشود نفهمیدم چرا
- صمد - سلام خواهر گرامی روی آن کلیک نمایید شاید باز شود. چون بشکل پی دی اف است.
- باز هم اگر ، باز نشد ایمیل آدرس یا شماره واتساپ تان را بفرستید که از آن طریق برای بفرستم.
- سلام برادر صبح شما زیبا و خوش باز نشد این است نمبر وتسب و ایمیل آدرس .
- نده برنامه‌های سیاسی در رسانه‌های داخلی را

ممنوع کرد

12

اخبار و گزارشات ملی و بین المللی

گزارشگر جما 2024 , Sep.

در ادامه جنایت ، ظلم ، چپاول و غارت دارایی ها عامه ظلم و ستم بر مردم عام افغانستان گروه جاهل و مزدور طالبان در غرب کابل ساحه چهاراهی حاجی نوروز یک تن که به اسم " سید ن.ح " پیشه کراچی وانی دارد . دارای دو فرزند میباشد ، قرار گفته های همسایه هایش خانم مقبول و خوش سیما دارد گروه طالبان چندی قبل در خانه او رفته و "سید ن. ح " را تهدید به مرگ نموده ، در صورتی

وصل کند در صورتی که نیاز چنین امری نیست اگر شناخت حداقلی از روش و رویکرد مارکس و انگلی منظورم ماتریالیسم دیالکتیک داشته باشیم. پیشنهاد من به شما رفقا مانند دیگر رفقا این است که اگر واقعا باور به این شعار وحدت انتقاد وحدت دارید. ما حاضریم با شما گفتگو کنیم نه به دلیل علمی بودن این هفته‌نامه بل به این دلیل که وحدت ضرورتیست که واقعیت مشخص افغانستان جلوی روی ما گذاشته است. (لطفن گفته‌هایم را از روی خصم و دشمنی نبینید بل آن‌ها را نقد رفیقانه محسوب کنید) اما قبل از وحدت خوشحال می‌شوم این یادداشت کوتاه را به رفقا بفرستید در صورتی که با این یادداشت کوتاه موافق بودند می‌شود امیدوارم به وحدت بود!

علی بهادر

- تمام ش تحلیل شعر است
- صمد - تشکر رفیق گرامی یک جهان سپاس از لطف و محبت تان اما هدف از پیام تان را درک کرده نتوانستم اگر لطف کنید کمی واضح تر سازید تا مسئولان نشریه مسیر پاسخ دهند.
- علی بهار - افغانستان و سیاست چپ شکست خورده همه چپی ها پروژه ای شده خاطر پروژه گرفتن انجو دنبال چپ است .
- صمد - «ما به هر نوعی از انتقاد از خود، احتیاج نداریم؛ بلکه فقط به نوعی احتیاج داریم که سطح فرهنگی طبقه کارگر را بالا ببرد، حس مبارزه را در او افزایش دهد، ایمان او را به پیروزی راسخ تر نماید؛ نیروی او را تقویت بخشد و به او کمک کند که رهبری واقعی کشور را در دست گیرد.» (ژ.استالین درباره مبتذل کردن شعار انتقاد از خود)



در اعلامیه‌ای که از سوی ذبیح‌الله مجاهد سخن‌گوی امارت اسلامی منتشر شده، همچنین از علما خواسته شده که از بیان مسائلی که مردم درک کافی از آن‌ها ندارند، در مکان‌های عامه پرهیز کنند.

در این اعلامیه که از سوی ریاست‌الوزرا صادر شده، با اشاره به هشت مورد آمده که این تصمیم در نشست علما در کابل به تاریخ ۱۲ سرطان ۱۴۰۱ گرفته شده است.»

اجساد چهار کارگر افغان از معدن سنگ بلوچستان به افغانستان منتقل شد

۲۲ میزان ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳/۱۰ کتوبر/۲۰۲۴

منابع خبری : سفارت ا.ا در اسلام‌آباد می‌گوید که از میان ۷ کارگر افغان کشته شده در معدن ذغال‌سنگ بلوچستان، جسد‌های چهار تن آنان به افغانستان انتقال داده شده است. این سفارت در بیانیه‌ای در ایکس نگاشته که جسد‌های این چهار معدنچی افغان به ولسوالی «معروف» قندهار منتقل شده است. براساس بیانیه، اجساد سه کارگر افغان دیگر به خانواده‌های آنان در کویته تسلیم داد شده است.

سفارت افغانستان در اسلام‌آباد از حکومت پاکستان خواسته که عاملان این رویداد را بازداشت کرده و مجازات کنند. گفتنی است که در حمله دو روز پیش تفنگ‌داران ناشناس بر یک معدن ذغال‌سنگ در ایالت بلوچستان پاکستان دست‌کم ۲۰ معدنچی کشته شده و ۷ تن دیگر زخمی شدند.

گزارش مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

گزارش دهنده: خان رستاخیز

یکی از رویدادهای مهم این هفته:

که اعتراض ویا به کدام مرجع شکایت نمایند ، شب ها دو تا چهار نفر از گروه طالبان در خانه " سید ن .ح " می آیند . آدرس خانه اش چهاراهی حاجی نوروز عقب هوتل عروسی قصر دبی میباشد . تاریخ دقیق تهدید را نتوانستم دریافت کنم اما رفت و آمد گروه طالبان از دو ماه به این طرف در خانه شروع شده است. *****

اعلامیه خمارتی ها (امارتی ها) در مورد سانسور و مهر سکوت بر دهن مردم و رسانه ها !

جنایت پیشه های خمارتی (امارتی) مانند کرم گور به جان هم افتاده اند و هر یک در پی حذف رقبای خود ، و تقویت اقتدار بیشتر گروه خود میباشند .

در این روزها همه هموطنان عزیز ما شاهد اظهارات و تاخت وتاز های شدید لفظی بین دسته های و گروه های داخل خمارت شیطانی این مامورین ثبت و احوال جنت و دوزخ هستند . به تعقیب فرمانهای به سیاه چال انداختن زنان افغان ، اینبار در پی تصفیه مامورین زبان باز و سرکش خود شده و می خواهند از جمع رمة گوسفندان خود قوچ های شاخدار و سرکش را وادار به تبعیت کنند. یا به مسلخ خمارتی برده سر ببرند و از خون و گوشت آنها تناول و خود را فربه ساخته و چاشنی های برای برادران خود آماده کنند .

دوستان و هموطنان گرامی توجه کنید به اعلامیه این خمار تی ها :

«امارت اسلامی بحث درباره موضوعات اختلافی در رسانه‌ها را ممنوع کرد

ریاست‌الوزرای امارت اسلامی از علمای کشور خواسته که به‌منظور جلوگیری از ایجاد شک و ناراحتی روانی در میان مردم، از بحث در مورد موضوعات اختلافی در رسانه‌ها و مکان‌های عامه خودداری کنند.



در تأسیسات روسیه رخ می‌دهد و به دنبال آن مهمات منفجر می‌شود.

در پایان ماه جولای، کیف پست چندین فیلم و عکس اختصاصی دریافت کرد که ادامه عملیات ویژه یگان‌های اوکراینی برای نابودی نیروهای روسی در سوریه را نشان می‌داد.

به گفته منابع در سرویس ویژه، گروه خیمیک در اواخر جنوری ۲۰۲۴ حمله پیچیده دیگری به نیروهای روسیه در سوریه انجام داد. این بار هدف این حمله تجهیزات نظامی روسیه در میدان هوایی کویرس واقع در شرق حلب بود.

در اوایل جون، کیف پست همچنین تصاویری اختصاصی از حمله نیروهای ویژه اوکراینی به پست‌های بازرسی، سنگرها، گشت‌های پیاده و ستون‌های تجهیزات نظامی در بلندی‌های جولان سوریه منتشر کرد.

-نیروهای ویژه اوکراین در سوریه چه می‌کنند؟

مداخله روسیه در سوریه در سال ۲۰۱۵، در ابتدا با هدف حمایت از حکومت بشار اسد، رئیس جمهور سوریه در طول جنگ داخلی، منجر به استقرار دائمی هزاران نیروی روسی در سوریه شد.

در خزان سال گذشته، مسکو تعدادی نیرو و تجهیزات را از سوریه به میدان نبرد در اوکراین منتقل کرد و به طور بالقوه نیروهای خود را در سوریه در برابر حملات اوکراین در منطقه آسیب پذیرتر کرد. روس‌ها به دلیل حضور طولانی مدت خود در منطقه، مراکز متعددی را برای جذب نیرو برای استخدام مزدوران سوری برای جنگ در اوکراین ایجاد کرده‌اند.

طبق گفته ها و شواهد، روز یکشنبه منسوبین امارت دو تن از دختران جوان را از مربوطات ناحیه سیزدهم شهر کابل به بهانه عدم رعایت حجاب اسلامی به زور در یک عراده رنجر سوار کرده و با خود برده اند. گفته می شود یکی از آن دختران در دواخانه کار می‌کرده و نامزد نیز داشته است. این در حالیست که شاهدان عینی میگویند هر دو دختر هنگام این رخداد دارای حجاب کافی بوده اند.

آتش جنگ اوکراین در خاورمیانه؛ حمله نیروهای کیف به پایگاه کرملین در حلب:

به گفته یک منبع اطلاعات نظامی کیف‌پست، نیروهای ویژه گروه خیمیک اداره اصلی اطلاعات اوکراین (HUR) صبح روز یکشنبه ۱۵ سپتامبر به یک پایگاه نظامی روسیه در سوریه حمله کردند. این عملیات در حومه جنوب شرقی حلب انجام شد. کیف پست فیلم اختصاصی از این حمله به دست آورده است.

به گفته اداره اطلاعات اوکراین، پایگاهی که توسط نیروهای ویژه این گروه مورد هدف قرار گرفت، توسط نیروهای روسی برای ساخت و آزمایش پهپادهای ضربتی، و همچنین برای تولید «مواد انفجاری دست ساز» استفاده می‌شد که کلاهک‌های آنها در محل ذخیره شده بود.

در ویدئوی اختصاصی به دست آمده توسط کیف پست که توسط یک افسر اطلاعاتی فیلمبرداری شده است، یک پرچم اداره اطلاعات اوکراین در پشت یک خاکریز در فاصله‌ای از محل مورد استفاده به عنوان پایگاه روسیه قابل مشاهده است. اندکی پس از آن، انفجاری



کلاودیا کاپا، مسنول احصائیه یونیسف، در این مورد گفته که این ارقام با استفاده از معلومات ملی و برنامه‌های بین‌المللی نظرسنجی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ میلادی، به دست آمده است.

بربنیاد گزارش خبرگزاری رویترز، کاپا تصریح کرده که به دلیل عدم جمع‌آوری کامل ارقام، آمار تعرض و تجاوز جنسی کمتر از آنچه که اتفاق افتاده گزارش شده است.

با این حال، کترین راسل، رییس اجرایی صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل، خشونت جنسی علیه کودکان را «یک لکه بر وجدان اخلاقی» انسان‌ها عنوان کرده است.

نانکلی مکسود، کارشناس منطقه‌ای خشونت علیه کودکان مستقر در نایروبی، نیز این آمار را «وحشتناک» خوانده و تأکید کرده است که این امر سبب عقب‌ماندگی دختران می‌شود. گفتنی است که صحرای جنوب آفریقا طی سال‌های اخیر گواه خشونت‌ها بوده است.

مقام‌های سازمان ملل خاطرنشان کرده‌اند که دختران در مناطق جنگ‌زده بیش‌تر مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرد، زیرا در چنین مناطق از تجاوز جنسی و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، به‌عنوان حربه استفاده می‌شود.

مقام تاجیکستانی: مذاکرات برای تقویت مرز با افغانستان امسال به پایان خواهد رسید

منابع خبری : صادق امام معاون وزیر خارجه تاجیکستان گفته است که مذاکرات درباره تقویت مرز با افغانستان در چارچوب برنامه مشترک تاجیکستان با

علاوه بر سوریه، نیروهای ویژه اوکراینی به هدف قرار دادن نیروهای واگنر طرفدار کرملین در سودان و سایر بخش‌های قاره آفریقا ادامه می‌دهند.

در ماه جولای، کیف پست یک ویدئوی اختصاصی منتشر کرد که ادعا می‌شد طیارات بدون سرنشین اوکراینی را در حال نابودی «مزدوران روسی» و «شریک‌های تروریست محلی» آنها در سودان نشان می‌داد. و نوامبر گذشته، یک ویدیوی اختصاصی دریافت کرد که ظاهراً نیروهای ویژه اوکراینی را در حال انجام عملیات «پاک‌سازی» جنگنده‌های واگنر در سودان نشان می‌داد.

لینک منبع: <https://l.facebook.com>

سازمان ملل: بیش از ۷۹ میلیون زن در جنوب صحرای آفریقا تجاوز یا تعرض جنسی را تجربه کرده‌اند

صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (UNICEF) می‌گوید : که بیش از ۷۹ میلیون زن و دختر در جنوب صحرای آفریقا در اوان کودکی مورد تعرض یا تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند . این نهاد روز پنج‌شنبه، ۱۰ اکتوبر، با نشر بیانیه‌ای این منطقه را بدترین مکان در جهان برای دختران خوانده است. براساس یافته‌های یونیسف، از هر پنج دختر در جنوب صحرای آفریقا، یکی از آنان پیش از رسیدن به سن ۱۸ مورد تعرض یا تجاوز جنسی قرار گرفته است.

طبق بیانیه، خشونت جنسی حدود ۳۷۰ میلیون دختر و زن را در جهان متأثر کرده است.



نظرات مردم در مورد :

- اما وجدان های جهانیان و سازمان های مدافع حقوق انسان ها خاموش اند . با بیانیه های عوام فریبانه و چند قطعه نامه میان تهی با سرنوشت میلیون ها دختر بازی میکنند.
- در هزار و یک صد و بیست روز، هزار و یک صد بیست واژه را فرا می گرفتند . وای به گروه عقبگرا و ددمنش
- هنوز سر فلم است تا که این گروه جهل و فساد است چه عجایبات دیگری را خواهیم دید.
- جهل جاهل سینه ها را می درد
- عقل عاقل کینه ها را می خرد
- عاقلان بر قلب مردم حاکمند
- جاهلان بر خون مردم طالبند
- شبی تاریک که هر قدر دراز و طویل هم باشد بالاخره به آخر خود می رسد و صبح آمدنی است . صبر داشته باشید . ظلم و استبداد که از حد بگذرد بالاخره باعث انقلاب می شود
- آیا به برگشت گروه جهل و جنون در کشور کسی دزدان حرفه ای جمهوریت را هم یاد می کنند یا خیر ؟
- آیا به گونه ای دست همه این ها در یک کاسه نبود و نیست ؟

18/ میزان / 1403 مطابق به 9 / اکتبر / 2024

بیش از پنج میلیارد دالر در بخش نخست معدن مس عینک سرمایه گذاری می شود منابع خبری : سونگ ون بینگ رییس شرکت قراردادی معدن مس عینک، با معاون سیاسی رییس الوزرا، در مورد کار روی بخش نخست معدن مس عینک گفت و گو کرده است.

سازمان پیمان امنیت جمعی تا پایان سال جاری میلادی به اتمام خواهد رسید.

صادق امام در مجمع بین‌المللمانی تاجیکستان و روسیه همچنین گفته است که کشورش برای کمک به افغان‌های آسیب‌دیده اعلام آمادگی کرده و به افغانستان در زمینه تامین غذا، برق و نیازهای اساسی کمک می‌کند.

او افزود که تاجیکستان تجارت مرزی با افغانستان را نیز آغاز کرده است.

20/میزان / 1403 مطابق 11/اکتبر/ 2024

حمله محصلین پنجابی بر محصلین پشتون در اسلام آباد منابع خبری : براساس گزارش ها محصلان پنجابی شب گذشته بر خوابگاه و اتاق‌های محصلان پشتون در شهر اسلام آباد پاکستان حمله کردند. گفته می شود در این حملات دستکم ۲۸ محصل پشتون جان باخته و زخمی شدند. همچنان کتاب‌ها، کامپیوترها و لوازم اتاق محصلان پشتون نیز شکسته و یا از بین برده شده است.

روز جهانی دختر

- «اکنون ۱۱۲۰ روز از زمانی می‌گذرد که مقامات حاکم در افغانستان [طالبان] ممنوعیت آموزش دختران بالای ۱۲ سال را اعمال کرده‌اند. این بیش از سه سال فرصت از دست رفته است، نه فقط برای میلیون‌ها دختر، بلکه برای خانواده‌های آنها و کل کشور.»

<https://bit.ly/3YkPCaw>



به گزارش‌ها درباره تیراندازی بر مهاجران افغان، گفته که پی‌گیری‌های مستقیم او مشخص ساخته که گزارش‌ها در «زمینه جان باختن ده‌ها اتباع غیرقانونی در مرز سراوان» صحت ندارد. آقای قمی برخورد قانونی با ورود غیرقانونی اتباع غیرمجاز را حق مشروع کشورها خوانده و افزوده است: «جمهوری اسلامی ایران مصمم به بازگرداندن پناهجویان غیرمجاز و برخورد قانونی با ورود غیرقانونی آن‌ها در تمامی مبادی مرزی است؛ اما در این زمینه کاملاً قانونمند، مسئولانه و مبتنی بر سیاست دیرینه حسن همسایگی، شفقت اسلامی و تعهد به مفاد معاهدات بین‌المللی عمل می‌کند.

ارگ در خبرنامه‌ای به نقل از آقای بینگ نوشته است که در بخش نخست معدن مس عینک بیش از ۵ میلیارد دالر سرمایه‌گذاری خواهد شد. ماشین‌آلات مورد نیاز برای استخراج در سال آینده میلادی وارد افغانستان می‌شوند. رییس شرکت قراردادی معدن مس عینک افزوده است که در این پروژه، به‌طور مستقیم برای ۳ هزار افغان فرصت‌های شغلی فراهم خواهد شد و تعدادی از افراد برای آموزش‌های حرفه‌ای به چین اعزام خواهند شد.

روایت مهاجران افغان: «بیش از ۲۵۰ مهاجر افغان در مرز کلگان استان سیستان و بلوچستان تیرباران شدند» در نوار صوتی که از دو مهاجر افغان به دسترس قرار گرفته است آنان می‌گویند که در حدود ۳۰۰ مهاجر افغان در مرز کلگان ولایت سیستان و بلوچستان ایران در یک کمین برابر شده‌اند. این مهاجران می‌گویند که از ۳۰۰ تبعه افغانستان، تنها ۶۰ یا ۵۰ تن نجات یافت و در حدود ۲۵۰ تن دیگر تیرباران شدند. اما مقام‌های ایرانی این حادثه را رد می‌کنند: کاظمی قمی: اخبار در زمینه جان باختن ده‌ها اتباع غیرقانونی در مرز سراوان صحت ندارد. حسن کاظمی قمی سفیر و نماینده ویژه ایران در افغانستان در پیوند





ایمیل آدرس :

jaswrshja66@gmail.com

ks4920326@gmail.com

وبسایت :

<http://www.afghanpf.com>

فیسبوک :

صفحه جبهه مردم افغانستان "جما"

گروپ آموزش و پرورش جوانان "جما"

جریده "مسیر" ارگان مرکزی «جما»

شماره مسلسل : سوم

اکتوبر 2024 میلادی مطابق میزان 1403 خورشیدی

